صفحه	سطر	خطا	صواب
۳۱	۱۳	الودباه‌شد	الوده باشد
۳۳	۱٤	مازن	زمان
۳۵	۳	الی	والی
۰۰	٦	مقام‌والی	مقام‌والای
۳۸	۲۳	حریب	حریت
۳۹	۲۲	نقصه	نقطه
٤۱	٤	محودیت	محدودیت
۰۰	۲۰	رقیب	رقیت
٤۲	۱۰	اکرمانی	ان‌زمانی
٤۳	۱٤	مشرب‌بی ط	مشرب‌بی‌ربط
٤٤	۹	اوله	اول
٤٦	٤	یامن‌کا	ایامن‌کان
٤۷	۱	ز نون	ازقانون
۰۰	۱٦	بعدی	بعد
۵۸	۱٤	شعودی	شعوری
٦۳	۱۱	بودن	بودند
٦٤	۱۰	بتول	تیول
٦٦	۳	وعن	وغرا
۰۰	٤	الدینهم	لدیهم
۰۰	۱۹	نقرات	فقرات
٦۹	۱۹	متکفلی	متکفل
۷۳	۸	بمعانیان	بمعانیان

صفحه	سطر	خطا	صواب
۱۳	۱۵	خودا	حودرا
۰	۳	ببوءلعاص	بنوالعاص
۰	۱٤	اسرائیل	اسرائیل
۰	۱٦	قهری	قهر
۱٦	۷	بانبو	بانبوی
۰	۱۸	رانده	رانداه
۱۷	۳	دوران	دران
۰	۲۱	معید	مفید
۱۸	۲۳	مجب	موحب
۰	۱۲	فرماتشی	فرماتشی
۰	۲۲	او	و
۲۰	۱۱	نبوب	نبوت
۰	۱۷	یتولات	تیولات
۲۲	۲۲	فصل	افضل
۰	۲۳		تازه
۲۳	۱۷	بربخرده	برنخورده
۲٤	۹	استبدادینی	استبداددینی
۰	۰	روهم	راهم
۰	۱٤	وادا	واذ
۰	۲۰	بنوست	بنوعست
۲۵	۱۹	هویدا	هوبدا است
۳۱	۱۱	بشبیه	تشبیه

صفحه	سطر	خطا	صواب
٣	١٦	فزن	قرن
.	٢١	جنین	حنین
.	٢٢	د	و
٧	٧	جائزین	جائرین
.	.	سمنده	سمندر
٤	١	وا	»
.	٤	علیهما	علیها
.	٦	وستیله	وسیله
٥	٥	بوراشت	بوراثت
.	٥	یاباتخاب	ویاباتخاب
.	١٥	ز	از
٧	٤	دانند	داند
.	٨	تصلطیه	تسلطیه
.	١٤	خط	حظ
.	١٥	خط	حظ
.	١٦	خط	حظ
.	١٨	کوشت	کشت
٩	٧	جد	جه
.	١١	وصلاح	صلاح
.	١٢	اندر	اند
١١	١٣	محددیت	محدودیت
١٣	٣	ودلت	ودولت

اول شروع درنوشتن این رساله علاوه برهمین فصول خمسه دوفصل دیکرهم دراثبات نیابت فقهاء عدول عصر غیبت دراقامه وظائف راجعه بسیاست امورامت وفروع مرتبه بروجوه وکیفیات ان مرتب ومجموع فصول رساله هفت فصل بود درهمان رؤیای سابقه بعدازانچه سابقا نقل شد ازتشبیه مشروطیت بشستن دست کنیزسیاه ازلسان مبارك حضرت ولی عصر ارواحنافداه حقیر سؤال کردم که رساله که مشغولش هستم حضور حضرت مطبوع است یانه فرمودند بلی مطبوع است مکر دوموضع وبقرائن معلوم شد که مرادشان ازان دوموضع همان دوفصل بود ومباحث علمیه که درانها تعرض شده بود بااین رساله که باید عوام هم منتفع شوند بی مناسبت بود ولهذا هردوفصل را اسقاط وبفصول خمسه اقتصاد کردیم

وقدختم بید مصنفه الفقیر الجانی محمد حسین الغروی
النائینی من الواد المقدس الغری علی مشرفها
افضل الصلواة والسلام فی شهر
ربیع الاول سنة الف
وثلثمایة وسبع وعشرین

۱۳۲۷

من الهجرة المقدسه علی هاجرها واله افضل الصلواة والسلام

ودارائی مات وصرف درسرکوبی خودشان بجائی منتهی وحالت مملکت حنان است که ساعر ازلسان جغدساکن خرابه بجغددیکر کفته کرملك این است وهمین روزکار زین ده ویران دهمت صد هزار تاقانون جامع وظائف تمام طبقات درمملکت مجری وعدم تفرقه بین قوی وضعیف دراحکام قانونیه بحد که لایطمع القوی فی باطله ولا ییأس الضعیف من حقه مستحکم نباشد زورکوئی اقویاء مملکت بطبقاتهم برضعفاء بلاعلاج باسد تاقوای فعاله ملیه من المالیة والعسکریه وغیرهما مغصوب ومالیه درتحت نظارت وکلاء مات ازحیف ومیل وصرف درمشتهیات سخصیه وحاول شاه پرستان مصون نباشد وعسکریه هم بواسطه کمال جهات وفرط غباوت بولینعمت خود که قاطبه ملتند نه غاصبین رقابشان ناسناس وازوظیفه مقامیه خودهم که بنص مبارك سرور اوصیاء علیه واله افضل الصلواة والسلام حصون حافظه رعیت بودن است نه آلیت اعدامشان بیخبر ودرتحت ارادات طاغوتیه مسخر باشند البته جزصرف قوای فعاله ملیه درشهوت وغضب رانی وسرکوبی واستیصال خود ملت مترقب نباشد صدورحکم تحریم دادن مالیات باین ملاحظه وهمانا نوع عساکرواغلب عشایر وحشی ایران حتی ازسامیان اتباع معویه ویزیدهم دربی ادراکی وغباوت کوی سبقت ربوده اند نه ازدیانت ومسلمانی بهره ونه ازفطرت انسانی نصیب ونه ازوطن ونوع خواهی عرقی دارند وجزانتزاع قوی وساب فعالیت بالکلیه بعونه تعالی وحسن تائیده علاج دیکری متصور نباسد وخوب است بقیه همان رؤیای سابقه مرحوم آیة الله اقای حاجی میرزاحسین طهرانی قدس سره را که متعلق بهمین رساله است ذکرورساله بدان ختم کنم

ازفساد عظیم‌را بعونه‌تعالی مسدود سازند وباجمله مبنی‌واساس تفرق ودراقامه وظائف نوعیه‌راجعه بهیئت جمعیه ازصدر اول تابحال والی‌اخرالابد بهمین‌ارائه واظهار غرض شخصی‌است بصورت غرض‌نوعی وابواب‌ان ازحداحصاء خارج وبمقتضای اخبارواردہ درتفسیر آیه‌مبارکه قل‌هوالقادر علی‌ان‌یبعث علیکم‌عذاباً من‌فوقکم اومن‌تحت ارجلکم اویلبسکم شیعاًویذیق بعضکم بأس‌بعض که‌بدعای نبی‌رحمت صلی‌الله علیه‌واله عذابهای آسمانی‌وزمینی نازله‌برامم سابقه ازاین‌امت مرفوع وبهمین تفرق وبهم‌افتادن وبأس وشدت‌وقتل ونهب وهتك نوامیس وسائر عذاب دینوی بهمدیگر چشانیدن تبدیل شده‌است مبادی‌این اختلاف وافسادها چه‌مرکزاستبداد باشد یاشعبه استبداددینی ویاشاه پرستان ویاسائر قوای ملعونه ویاعنوان مات‌خواهی رابهانه ودست اویز نمودن الی‌غیر ذالك ازانچه‌منشاء تفرق واختلاف وبهم‌افتادن‌است تماماً‌مبادی‌عذاب الهی عزاسمه اند براین‌امت وعلاج‌ان‌ازدست علماء امت‌وعقلاء ودانایان ملت‌هم خارج وجز بتوبه وانابه وتضرع وابتهال والحاح وتوسل واستشفاع ازمظاهر رحمت صلوات الله علیهم علاج ناپذیراست ربنا اکشف‌عنا العذاب انا مؤمنون واجمع علی‌التقی کلمتنا وعلی‌الهدی شملنا بمحمد واله‌الطاهرین صلوات الله‌علیهم‌اجمعین

واماعلاج بقیهٔ‌قوی ملعونه جزبقلع شجره خبیثه استبداد وسلب‌فعالیت مایشاء وانتزاع قوای‌فعاله مغصوبه ممکن‌نگردد تااین شجره ملعونه‌برقرار واساس دل‌بخواهانه‌حکمرانی استوار وقوای فعالیه ملیه مغصوب است نه‌تعذیب وقتل واسر وحبس واستیصال نفوس ابیه‌واحرار وامجادامت بحدی واقف ونه اغتصاب هستی

نوعیه به‌مثل بعض انجمنهای مبنیه براجتماع درخود عرضی وروز کوئی وهنکامه‌جوئی ومال‌مرده حوری ورفعت‌طلبی واعمال هرنوع غرض ومرض شخصی که‌منتج عکس مقصود وموجب رمیدن وانصراف قلوب ازاصل دخول دروادی اتحاد واستبداد آیتست بمراتب اصر وامر ازاستبداد اصلی وموجب توسل والتجای ملت‌بان استبداد ملعون‌است درتخلص ازانها وباکمال شوق وطیب نفس بدان اسارت ملعونه رضادادن وبآن رقیت بهیمیه ازلاعلاجی تن‌دردادن وباجمله غرض ازتشکیل انجمنها وقرآن مجید وسائر معظمات‌دینیه‌را بمبادی‌نهادن وقسم‌یادکردن رفع‌یدازاغراض شخصیه وهمدستی براعلاء کلمه‌اسلامیه وحفظ جامعه نوعیه وترقی دادن نوع‌است بعمل نه همدستی ومساعدت براغراض همدیکر وصرف قلوب نوع‌عقلاء وبی‌غرضان ازاین‌داستان وازافات‌عظیمه ودردهای بی‌درمان این‌باب همین دخول مغرضین وچپاول چیان وکلاه برداران است دراین وادی واین فرصت راغنیمت شمردن ومهره کاررا بدست‌خود کرفتن وباسم‌ملت خواهی ملت‌فلك‌زده رابخاك سیاه نشانیدن‌است همچنانکه عنوان‌شاه پرستی‌وسیله‌چپاول شاه‌پرستان واسم حفظ دین‌شبکه ودامان‌دسته صیادان‌است ملت خواهی هم‌بهانه ودست اویزاین دسته مرذه واغلب انزجارات مستند بشنایع اعمال‌انان است قولاً مشروطه خواه وعملادر استحکام مبانی‌استبداد ازاغاب قوای‌ملعونه اقوی‌وازاعظم موجبات تفرق‌کلمه وانزجارقلوب وبلکه ضررش براین‌اساس‌سعادت ازهمه بیشتر وسزاوار است درعداد همان‌قوای ملعونه معدود وعقلاء ملت برعلاجش مقدم‌برهمه انهاهمت کماشته بحکمتهای عملیه این‌باب

ومبادی مواسات وایثار ولااقل کذشت ازاغراض شخصیه وتقدیم نوعیات برانها عندالدوران درنفوس متمکن نباشد حفظ این حصن حصین ازمحالات وهردم رخنهٔ جدید متسعی یدیدار کردد ساب صفات خاصه الهیه عزاسمه ازطواغیت منافی اسلامیت وقرآن بشمار آید ظالم‌پرستی حمایت وحفظ دین خوانده شود حریت موهوبه الهیه عزاسمه علاوه برمظلومیت واغتصاب لباس اباحه مذهبی پوشد وموهومه موسوم کردد مساوات احاد امت باغاصبین حریت وحقوقشان بصورت رفع امتیاز فیمابین اصناف مختلفة الاحکام جلوه کند مغالطه وتمویهات معویه وعمر وعاص درنسبت قتل عمار بسید اوصیاء علیه‌واله افضل الصلواة والسلام بواسطه شهادت دررکاب مبارکش تجدید وخونریزیهای چنکیزی وسائر شنائع ظالمانه ناشیه ازهمدستی دراستعباد رقاب امت بعدالت وحقوق شرعیه طلبی وحریت ورفع ظلم خواهی مات مظلومه منتسب کردد الی غیر ذالك پس اولین وظیفه که بعدازرفع جهالت امت وتشریح حقیقت استبداد ومشروطیت ومساوات وحریت فریضه ذمت دعاة حریت وتوحید وحماة دین‌ووطن وترقی خواهان نوع است بذل جهد وصرف مهجه درتهذیب اخلاق امت است ازاین رذائل ملکات وقلع مواد خبیثه خودپسندی ونفس‌پرستی وغیر ذالك ازمبادی وتفرق کلمه واختلاف اراء وتقدیم اغراض شخصیه برنوعیات و تم مقاصد این باب ومقدمه مهمه درتحصیل حقیقت اتحاد تشکیل انجمنهای صحیحه علمیه ومرتب نمودن انها است ازاعضاء مهذب وکامل درعلم وعمل واخلاق ونوع‌خواه ترقی طلب وبادرایت وکفایت درحفظ جامعه‌اسلامیه واحیاء رابطه

است نه تنها حفظ حریت رقاب وصیانت حقوق مالیه از اغتصاب ومنع تعدیات اشرار ودفع تجاوزات گرگان ادمی خوار بران متوقف وفائده‌اش فقط منحصر دراین اموراست بلکه حفظ تمام موجبات شرف ونوامیس دینیه ووطنیه واستقلال قومیت وعدم وقوع دراشد ازمحنت بنی اسرائیل الی غیرذالك همه براین اتحاد کلمه وعدم تشتت آراء ومختلف نشدن اهواء مترتب وازاین جهت است که درشریعت مطهره درحفظ ان ورفع موجبات اختلاف وتفرق اینهمه اهتمام فرموده‌اند وحتی ازحکمتهای منصوصه برای تشریع جمعه وجماعت که هرشبانه روزی پنج مرتبه مسلمانان درعبادات باهم مجتمع واز حال یکدیگر باخبر شوند همین حفظ اتحاد دراخبار وارده منصوص است وهمچنین تحریص برسائر اجتماعات موجبه الفت وتحبب وترغیب بضیافتهای بی تکلف واحسانهای بی منت وعیادت مرضی وتشییع جنائز وتعزیت مصاب ومعاونت برقضاء حوائج واجابت خواهش وعفو وصفح اززلات ونسخ انزوآء ورهبانیت وتحریم نمیمه وایذآء وتفتین وافساد الی غیرذالك ازتشریعات راجعه باستحکام اتحاد والفت ودفع ورفع منافرت تماماً برای حفظ این حصن حصین امتست وبلکه شدت اهتمام شارع مقدس درتهذیب ازاخلاق رذیله خودخواهی ونفس پرستی بمراتب ودرجاتش وتخلق بمواسات وایثار ونحوذالك همه برای استحکام مبانی اتحاد وقلع مواد تفرق است چه بالضروره مبدأ تفرق کلمه وتشتت اهواء واختلاف اراء بهمان رذیله خودخواهی ونفس پرستی وحرکت برطبق اغراض شخصیه وتقدیم وتحکیم انها برمصالح واغراض نوعیه منتهی است ومادامیکه این رذائل وملکات بهیمیه مالك اختیار وخود پسندی ونفس پرستی درکار

ولایت قناعت واز اعتصاب رداء کبریائی اغماض وازادی خدادادی ایشان را واکذارد واز تحکمات خود سرانه رفع یدکند محررمند واستنقاذ حریت وحقوق مغصوبه وجلو کیری از تحکمات وترتیب موجبات حفظ استقلالشان بغیرت دینی واتفاق ملی وترك تهاون خودشان درامر بخود همین معروف ونهی از همین اعظم منکرات منوط وبا اندك توانی از رقیت فجره هم ترقی وبعبودیت کفره العیاذ بالله تعالی منتقل خواهند بود لهذا امید است که این اخرین نفس را بعون الله تعالی وحسن تاییده از دست ندهندتهاون دراین امر بمعروف ونهی از منکر را بیش از این رواندارند اساس عدل راکه موجب بقاء ملك است اقامه وبنیان ظلم راکه مایه انقراض است منهدم سازند رقاب وحقوق مغصوبه ملیه را استنقاذ وریشه شاه پرستی که سلسله جنبان تمام خرابیها است از مملکت براند ازند لذت عدل واحسان رابکام سلطان بچشانند واز مقام راه زنی وچپاول کری وقصاب بشر بودن ترقیش داده تخت سلطنتش بنشانندهمینکه حند صباحی حقیقت سلطنت وحلاوت معدلت ومحبوبیت قلوب ملت را ادراك واز عالم سبعیت وراه زنی بوادی انسانیت ومملکت داری ونوع پروری قهراً قدم نهاد اکر از فطرت منسلخ نشده باشد البته در رفع موجبات توحش وتنفر وقلع موادتفرق ازبذل مجهول بی دریغ ودسته شاه پرستان وغارت کران مفسد را بالطبیعه بخودرا نخواهد داد انشاء الله تعالی ولاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم

﴿ چهارم ﴾ علاج تفریق کلمه وترتیب موجبات اتحاداست واین مطلب چنانچه ازفرمائشات برهانیه حضرت سیداوصیاء علیه واله افضل الصلواة والسلام که سابقا نقل شد مستفادو برهاناً هم ازبدیهیات

درقلوب ملت محروم وازذکر خیر وهمسری باسلاطین جهان بی بهره
وآلت چپاول غارت کران وبدنام عالمیان است وبلکه بنص مجرب
الملك یبقی مع الکفر ولایبقی مع الظلم که برهانش ظاهر وعیاناهم
مشاهد ومحسوس است وصریح فرمائشات حضرت سید اوصیاء
علیه واله افضل الصلوة والسلام درطی فرمان تفویض ولایت مصر
بمالك اشتر وخطبه مبارکه صادره در بیان حقوق والی ورعیت بر
همدیکر که سابقا نقل شد بقاء ودوام ملك ودولت باتحاد والی بارعیت منوط
واجحافات واستیثارات وظلم ولاة بانقراض عاجل مؤدی وحتی بربابودن
سموات راهم درطی اخبار مأثوره دیکر بعدل الهی جلت عظمته اسناد
فرموده‌اند الی غیرذلك وبمقتضای این اخبار وبحکم ضرورت وتجربه
وبرهان واعتبار اسباب زوال نعمت وانقراض سلطنتش راهم باین ارتکابات
ظالمانه ومساعدت باغراض وحشیانه شاه‌پرستان بدست خود فراهم
وجز چند صباحی باچنین حال بلید اشد از شب اول قبر یزید تمتعی نخواهد یافت
سنة الله فی الذین خلوا من قبل ولن تجد لسنة الله تبدیلا الی اخر الابد
مانند بخت النصر وضحاك وچنکیز وتیمور ویزید مشهور وببدنامی ولعنت
مذکور واز اظهر مصادیق آیه مبارکه خسر الدنیا والاخرة ذلك هو
الخسران المبین خواهد بود وبالجمله علاج این قوه خبیثه مملکت ویرانه ساز قبل
از قلع اصل شجره ملعونه استبداد ممتنع وچون مسلمانان باخبار غیبی پیغمبر
وامامشان که فرمودند لتأمرن بالمعروف ولتنهن عن المنکر او لیسلطن علیکم
شرارکم فیسومونکم سوء العذاب بواسطه اهمال این دو وظیفه
مهمه شرعیه که بنص اخبار ازدعائم ومبانی اسلام اندم از چنان
سعادت وحظی که سلطانشان بصرافت طبع خود وباقتضای مسلمانی
ویافطرت انسانی ازمقام انا ربکم الاعلی تنزل وبهمان اغتصاب مقام

موافقت درسلب صفات خاصه الهیه عزاسمه ازظالمین علی کل تقدیر کاشف از مکنونات سرائر واین تقابل حق وباطل فی الحقیقه محك امتحان است قال عزمن قائل احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا امنا وهم لا یفتنون ولقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا ولیعلمن الکاذبین

(سیم) قلع شجره خبیثه شاه پرستی وترویج علم ودانش ومرجعیت امور نوعیه را تابع لیاقت ودرایت قراردادن وریشه چپاول ومملکت فروشی شاه پرستان را برانداختن است وبالضروره تاشجره ملعونه استبداد برقرار وبنیان استعباددرمملکت استوار است سلب این قوه وتبدیلش بعلم ودانش ازمحالات ومادامیکه حقیقت سلطنت وولایت برحفظ ونظم وبمنزله شبانی کله بودن آن بواسطه شدت انهماك درهوی پرستی برشخص سلطان مجهول وسلطنتش را عبارت ازمشارکت باذات احدیت عزت کبریائه درممالکیت وقاهریت وفاعلیت مایشاء وعدم مسؤلیت عما یفعل پندارد وعدم تمکین امت را ازاین مقهوریت وجد درتخلیص رقابشان از این عبودیت را یاغیکری ومساعدت براین فرعونیت را دولتخواهی شمارد لامحاله براستیصال دسته اولی که بکمانش یاغی دولتند ونفوذدادن بفرقه ثانیه که دولتخواهشان پنداشته همت کارد موجبات ترقی ونفوذ ومرجعیت نوعیات مملکت فقط باظهار شاه پرستی منحصر وسلطان ورعیت بواسطه افساد وچپاول شاه پرستان ازهمدیگر مستوحش ومتنفر ومهرهٔ سلطنت بازیچهٔ این چپاول چپان غارت کرخواهد بود شخص سلطان درزاویه اختفاء وخوف منزوی وهمش باعدام ملت وتخریب مملکت مصروف وازلذت سلطنت وبسط عدل وآبادکردن مملکت ومحبوبیت

برای علماء سوء وراه زنان دین مبین وگمراه کنندگان ضعفاء مسلمین
تعداد ودراخر همه اولئك اضر علی ضعفاء شیعتنا من جیش یزید
لعنه الله علی الحسین علیه السلام فرموده اند نه ازاعمال استبداد واستعباد
رقاب واظهار تحکمات خود سرانه بعنوان دیانت مانعی متصور
ونه ضعفاء وعوام امت برتمیز فیمابین اصناف واوصاف متضاده مذکوره
درروایت شریفه وتحذر ازوقوع درشبکه ودام صیادان راه زن
مقتدر ونه بعد ازافتادن دراین دام ازروی تقصیر یاقصور ولازمه
دیانت پنداشتن این پیروی وتمکین استحکام مبانی این وجهل مرکب
وشرك بذات احدیت عزاسمه مفری ازان دارند وازانجهت طریق
علاج مسدود وتخلیص ازان ورطه متعذر بنظر میاید ولکن معهذا
چون فاعلیت مایشاء وحاکمیت مایرید وقاهریت بررقاب ولایسئل
عمایفعل وشریك الباری بودن جباره وطواغیت نه مطلبی است که
برهیچ شریعت ودین ومذهب وکتابی فضلا ازدین قویم اسلام
وخاصه برمذهب امامیه لباس مشروعیتش توان پوشانید واعانت براین
بت پرستی بنص ایات واخبار سابقه را چه بمساعدت وهمدستی
بافراعنه وظالمین باشد ویابسکوت وترك نصرت وخذلان حق
بصورت اعانت برحفظ دین وبحساب تورع واحتیاط ازشبهات
بخرج توان داد لهذا دراین جزءزمان که بحمد الله چشم وگوش
ملت باز وباین امراض مزمنه مهلکه نوع پی برده ازدای از این
استعبادات را اندکی برخورده اند انشاءالله تعالی هردورشته استبداد
دینی بی اثر خواهد بود وبلکه بمقتضای حدیث ماثور یعرف الرجال
بالحق لاالحق بالرجال که فادش ازمستقلات عقلیه وموجب تمامیت
حجت وعدم معذوریتست این ظالم پرستی چه بهمدستی باشد یابعدم

وتعرض باشخاص خاصه‌را حتی بکنایه‌واشاره وتلویحات‌هم موقوف ووظیفه خودرا وصل کردن داند

نه فصل نمودن واما نسبت بجهل مرکب وخاصه انکه داستان لجاج‌وعناد ودودستکی وهم‌چشمی وطرفیت وبرسر حرف خود ایستادن وبلسان حال‌النار ولاالعار کفتن هم‌بمیان آمده باشد درکمال‌صعوبت‌وشاید بمسالکت ومدارات وطرفیت نداشتن ومواد لجاج‌وعناد ودوئیت‌را ازمیانه‌برداشتن تدریجاً مبادی‌ان‌رفع‌وممکن العلاج‌شود انشاء الله تعالی فقط‌خصوص اشخاصیکه نه‌ازروی اشتباه وجهالت بلکه‌بواسطه غلبه‌هوی وغرضانیت باسائر ظالم پرستان همدست ودرابقاء شجره خبیثه استبداد واستعباد رقاب‌ملت بهربیدینی وشقاوت وبیرحمی وقساوت مقدم‌ومانند سائر فراعنه وطواغیت باهمه‌جا حاضرند جزیأس کلی‌وانقطاع آمال‌ملعونه‌علاج دیکری برای‌این امراض نفسانیه واغراض شهوانیه متصور نباشد ومعهذا مقابله وتعرض شخصی بانان‌هم هرچند موجب تنبه‌ملت وتحذر ازمکائد شان‌است بازهم ترک‌ان‌واکتفاء بهمان کلیات کوئی ازجهات عدیده‌دیکر شایداولی‌باشد وهوالمسدد للصواب

(دوم) که‌اصعب واشکل همه‌ودرحدود امتناع‌است علاج شعبه استبداد دینی است چه بالضروره رادع ومانع از استبدادات واظهارمرادات شهوانیه بعنوان‌دیانت بهمان ملکهٔ تقوی‌وعدالت منحصر وجز اجتماع اوصافیکه‌درروایت احتجاج تعداد وصائناً لدینه‌حافظاً لنفسه‌مطیعاً لامرمولاه مخالفاً لهواه بودن‌را درمرجعیت شرعیه اعتبارفرموده‌اند عاصم دیکری متصورنباشد ویااتصاف باضداده‌مذکورات واجتماع‌اوصافیکه درهمان‌روایت شریفه‌احتجاج

یاغیرایشان هرکه باشد بایدبرطبق همان‌سیره مقدسه رفتار دستور العمل آیه‌مبارکه‌را سرمشق خود نموده برفع جهالت وتکمیل علمیات وتهذیب اخلاق‌ملت همت‌کمارد ولسان بدکوئی‌راچون محمول برغرضانیت است مطلقا کنار کذارد تاخود کاملا عالم نباشد بغرض خودنمائی وعوام ربائی وهنکامه‌جوئی وامثال‌ذالك دراین وادی داخل نشود مانندجملهٔ ازجرائدسابقه وبعض‌اهل منبر وناطقین سابق که‌یادوستان نادان ویادشمنانی بودند دانا ومعظم صدمات ولطمات وارده براین‌اساس سعادت بهفوات انان مستنداست بهانه‌ودست اویزتشویش اذهان بدست اصول وارکان استبدادندهد ملت‌فلك زده‌را بجای‌دلالت‌واکاهی‌بحریت وحقوق خودمنزجروازمقصد اصلی‌بکلی تبعیدنکند شرف ارباب شرف راحفظ ودستی‌برای استبداد وفعال مایشاء بودن‌ظالمین معین‌ویاور نتراشد ازادی‌قلم‌وبیان ونحوهمارا که‌ازمراتب ازادی‌خدادادی وحقیقتش هم عبارت ازرها بودن از قید تحکمات طواغیت ونتیجه مقصوده ازان بی مانعی درموجبات تنبه ملت وبازشدن‌چشم وکوش امت وپی بردنشان بمبادی ترقی وشرف استقلال وطن وقومیت شناسی واهتمامشان‌درحفظ‌دین وتحفظ برناموس‌اکبر کیش وآئین واتحادشان در انتزاع حریت موهوبه الهیه واستنقاذ حقوق مغصوبه‌ملیه وبرخوردنشان تحصیل معارف وتهذیب‌اخلاق واستکمالات نوعیه‌ووطنیه وامثال ذالك‌است وسیله‌هتك اعراض محترمین وکرفتن حق‌السکوت اززید یااجرت تعرض بعمرو یاکینه خواهی‌ازبکر ونحوذلك‌نماید دردفع‌اقاویل واباطیل‌اعوان ظالمین بااجتماع جهات علمیت واهلیت بهمان کلیات کوئی‌اکتفاء

بازهم بشعر سابق (رك ز كست این اب شیرین اب شور) الخ که مأخوذ ازاخبار است تمثل کنیم

﴿ هفتم ﴾ ارازقرای ملعونه اعتصاب نوای حافظه ملیه من المالیه والعسکریه وغیرها وصرف انها در سرکوبی خودشان است انتخاب سرداران عسکریه ازاجانب ومعاندین دین مبین وزمام عساکر اسلامیه را بایشان واکذاشتن وتربیت جندرا بایشان مفوض داشتن همه برای تکمیل این قوه وبغرض عدم مبالات واستنکاف نداشتن ان بی خردان ازهمه چیز بی خبر ووظیفه مقامیه باشناس است ازمخالفت احکام شریعت وجسارت بقتل نفوس وهتك اعراض ونهب اموال مات تهریش عشایر وایلات وحشیه هم مکمل این قوه وسر آمد علات وعلة العلل همه همان نادانی وجهالتست چنانچه سائر خرابیها هم همه مترتب بران وازفروع آنست

مقصد (دویم) دراشاره احمالیه بعلاج قوای ملعونه اول واهم همه علاج جهالت ونادانی طبقات مات است واین مطلب نسبت بجهل بسیط بادخول ازطریق علاج وتشریح حقیقت استبداد ومشروطیت وتفهیم انحه درمقدمه وفصول خمسه بیان نمودیم درکمال سهولتست لکن بشرط ملائمت وعدم خشونت دربیان وحفظ اذهان ازشوائب غرضانیت وتحرز ازموجبات تنفر وانزجار قلوب وتحفظ ازرمیدن ومشوب شدن اذهان قال عز من قائل ادع الی سبیل ربك بالحکمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتی هی احسن حقیقت دعوت بحریت وخلع طوق رقیت ظالمین بنص آیات واخبار سابقه دعوت بتوحید وازوظائف وشؤن انبیاء واولیاء علیهم السلام است پس هرکس دراین وادی قدم نهد ودراین صدد برآید خواه صاحب حریده باشد یا اهل منبر

رك ركت اين آب شيرين اب شور) الخ ازانها اشاره شد

(ششم) ازان قواى ملعونه ارتكاز رذيله استبداد واستعباد رقاب ضعفاء وزيردستان است درجبات وفطرت نوع بزركان واقوياء مملكت بطبقاتهم وطبيعى شدن زور كوئى ومعامله استبداديه وتحميلات دل بخواهانه وتحكمات خود سرانه فيمابين تمام طبقات وازاينجهت است كه نوع اقوياء مملكت وخاصه ملاكين ايشان بواسطه منافات تسويه وعدالت ازجهات عديده بامقاصد واغراضشان وبجبرى وغفلت از توقف حفظ دين وشرف استقلالشان باغماض ازانها وغلبه حب مماحله واهوآء زائله برعاقبت انديشى وادراكات عقلانيه بامنشا واصل استبداد همدرد وهمدست واسبت باين شجره خبيثه بمنزله فروع واغصان اند دراستداى قدم نهادن مشروطيت بايران ووزيدن نسيم عدالت بمرز وبوم ويرانش تامطلب درپرده وچنين كمان ميشد كه سلب استبداد مخصوص دولتيان ومرك فقط براى همسايه است از تمام طبقات من المعممين الغاصبين لزى العلماء والملاكين وغيرهم بچه درجه بذل مجهود ودر اقامه اساسش بچه اندازه مساعدت مشهود بود وبمحض برداشته شدن پرده ازورى كار ودانستن انكه روز كار راچه روى درپيش ومطلب ازچه قراراست چكونه ورق را برگردانيده شعبه استبداد دينى باسم حفظ دين وشاه پرستان بدست اوبر دولتخواهى وسائر جباول جيان ومفت خوران هركس باهر سلاحى كه داشت حمله ورگرديد مخالفت ورد احكام حفاظ دين وپيشوايان مذهب واندراج درعنوان فانما يحكم الله استحف وعاينارد والراد علينا كالراد على الله وهو فى حد الشرك بالله كالعدم وداستان نكشت طائفه وفسقت اخرى وحرق اخرون تجديد شد وسزاوارست

(پنجم) ازان قوای ملعونه قوهٔ ارهاب وتخویف وتعذیب است که بسیرة ماخوذهٔ از فراعنه وطواغیت سلف دعاة حریت موهوبه الهیه عز اسمه وبرپا دارندکان سیره مقدسه انبیاء واولیاء علیهم السلام را بانواع عذابهای وارده بران انوار طیبه من الاسر والقتل والتنکیل والتمثیل والحبس فی المضائق ودس السموم وهتك الاعراض ونهب الاموال وغیرها معذب وبراحدی ابقاء وهیچ فروگذاری نشود

اعمال این بی رحمیها خلفاء عن سلف هم تشفی قلب است ازان شرفا وامجاد وهم بطمع قلع وقمع شجره طیبه اباء وحریت ومنع از سرایتش بعموم وهم بغرض تخویف وتمکین ملتست باسارت وذل رقیب واغماض از شرافت ومجد حریت ودرجات اعمالش باختلاف مراتب بیرحمی وقساوت وانسلاخ ازفطرت انسانیت وبی اعتقادی بمبدء ومعاد وعذاب اخرت وقیامت مختلف ودر این روزکار همچنانکه بعون الله سبحانه وتعالی دورهٔ طاغوئیت طواغیت وگرفتاری امت باسارت وذل رقیتشان بنقطه اخر رسیده همین طور شقاوت وقساوت وانسلاخ ازفطرت وبیرحمی وبیدینی فراعنه وطبقات اعوانشان هم باعلی درجه منتهی وحتی اموری که هیچ تاریخی نشان نمیدهد هم مشهود وصحت وصدق مقاله معروفه درالسنه وافواه را که همیشه یزید وابن زیاد وابن سعد وشمر وسنان بسیار وفقط سرور مظلومان واحرار صلوات الله علیه وعلی المستشهدین بین یدیه درمقابل نیست برعالمیان آشکار ساخت ودراخبار وارده درابواب طینت هم روایات داله برهمین تشابه مکمونات ومکنونات نفوس ماثور وسابقا بماخوذبودن شعر معروف

کرامتها واسالت لهم جداول نعیمها والتفت الملة بهم فی عوائد برکتها غرقین وعن خضره عیشها فکهین قد تربعت الامور بهم فی ظل سلطان قاهر وآوتهم الحال الی کنف غر غالب وتعطفت الامور علیهم فی ذری ملك ثابت فهم حکام علی العالمین وملوك فی اطراف الارضین الی اخر ماافاض صلوات الله علیه علی الامة من العلم والحکمة ودر مواقع عدیده دیکر ازخطب مبارکه وسائر اخبار وارده هم استناد ذلت واسارت واضمحلال قومیت هرقومی را بتفرق کلمه خودشان تصریح فرموده اند وبرهاناً هم ازبدیهیات اولیه است حه الضروره حافظ حقوق نوعیه هرقومی که اعظم همه حریت رقاب وناموس اکبر کیش وائین واستقلال وطن وقومیتشان است بهمان جامعه نوعیه منحصر ومتوقف براستحکام انست واول آفت مترتبه برفتور واختلال این حصن حصین ذهاب حریت وابتلای باسارت ورقیت طواغیت امت واقویاء داخلیه است که بقوت قاهره برسائر طبقات وانتفاء قوه دافعهٔ ملیه که فقط عبارت ازاتحاداست همه را بزیر باررقیت خود میکشاند وتدریجاً بغرض استیصال قوای دفع وتخلص ازاسارت ورقیت خود تمام قوای ملیه وجامعه نوعیه وموجبات حفظ ازصولت وشوکت غسیان خارجی را هم بالتبع مضمحل ونابود وهمه را میمیراند وبوسیله اعمال قوای استعبادیه وبرانداختن ریشه علم ودانش ازمملکت ونفوذ دادن بشاه پرستی وغیرها ازقوای ملعونه وشدت ومواظبت برمنع ازاجتماعات وسائر موجبات حیات ویقظت ملت قهراهمه را بچنکال انان کرفتار وبحالت تخافون ان یتخطفکم الناس میرساند حالت حالیه فلك زدکان ایران ومرزوبوم ویرانش عیان این بیان ووجدان این برهان است

الدنيا حالا اتخذتهم الفراعنه عبيداً فساموهم سوء العذاب وجرعوهم المرار فلم تبرح الحال بهم فى ذل الهلكه وقهر الغلبه لايجدون حيلة فى امتناع ولاسبيلاً الى دفاعٍ حتى اذا راى الله جدالصبر منهم على الاذى فى محبته والاحتمال للمكروه من خوفه جعل لهم من مضائق البلاء فرجا فابد لهم العز مكان الذل والامن مكان الخوف فصاروا ملوكاً حكاماً وائمه اعلاماً وبلغت الكرامه من الله لهم مالم تذهب الامال اليه بهم فانظروا كيف كانوا حيث كانت الاملاء مجتمعه والاهواء متفقه والقلوب معتدلة والايدى مترادفه والسيوف متناصرة والبصائر نافذة والغرائم واحدة لم يكونوا ارباباً فى اقطار الارضين وملوكاً على رقاب العالمين فانظروا الى ماصاروا اليه فى اخر امورهم حين وقعت الفرقه وتشتت الالفه واختلفت الكلمه والافئدة وتشيعوا مختلفين وتفرقوا متحاربين قد خلع الله عنهم لباس كرامته وسلبهم نضارة نعمته وبقى قصص اخبارهم فيكم عبراً للمعتبرين منكم واعتبروا بحال ولد اسمعيل وبنى اسحق وبنى اسرائيل عليهم السلام فما اشد اعتدال الاحوال واقرب اشتباه الامثال تأملوا امرهم فى حال تشتتهم وتفرق هم ليالى كانت الاكاسرة والقياصرة ارباباً لهم يختارونهم عن ريف الاوفاق وبحر العراق وخضرة الدنيا الى منابت الشيح ومهافى الريح ونكد المعاش فتركوهم عالة مساكين اخوان دبرٍ ووبرٍ اذل الامم داراً واجدبهم قراراً لايأوون الى جناح دعوةٍ يعتصمون بها ولا الى ظل الفه يعتمدون على عزها فاحوال مضطربه والايد مختلفه والكثرة متفرقه فى بلاء ازلٍ واطباق جهل من بناتٍ مودة واصنام معبودة وارحام مقطوعه وغارات مشنونه فانظروا الى مواقع نعم الله عليهم حين بعث اليهم رسولاً فعقد طاعتهم وجمع على دعوته الفتهم كيف نشرت النعمه عليهم جناح

واصول سابقه معدات ان است از اینجهت درلسان ایات واخبار تمام استعبادات را بهمین تفرق کلمهٔ ملیه وتشتت اهواء واختلاف اراء مستند فرموده اند قال عز من قائل ان فرعون علا فی الارض وجعل اهلها شیعاً یستضعف طائفهً منهم یذبح ابنائهم کلمهٔ مبارکه شیعاً را بمعنی متفرقین تفسیر فرموده اند ودلالت ایهٔ مبارکه بر ترتب فرعونیت و استعبادیه بودن سلطنت فرعون برهمین تفریق کلمه بسی ظاهر وهویدا است وحضرت سیداوصیاء علیه واله افضل الصلوة والسلام درهمان خطبهٔ مبارکه قاصعه سابق ولاحق انچه در تحقیق حقیقت سلطنت استعبادیهٔ سابقا درطی مقدمه نقل کردیم فرماء شاتی فرموده اند که از برای معرفت داء وپی بردن بدواء لازم است همه را نقل کنیم وصادقین دردعوی تشیع وخالصین از اغراض استبدادیه واستعبادیه رابدستورالعمل امامشان اکاه وبشناعت ظالم پرستی وعدم موافقت دراستنقاذ حریت مغصوبه خود متنبه سازیم قال صلوات الله علیه واله .

واحذروا مانزل بالامم من قبلکم من المثلات بسوء الافعال وذمیم الاعمال فتذکروا فی الخیر والشر احوالهم واحذروا ان تکونوا امثالهم فاذا تفکرتم فی تفاوت حالیهم فالزموا کل امر لزمت العزة به شانهم وزاحت الاعداء له عنهم ومدت العافیه فیه علیهم وانقادت النعمه له معهم ووصلت الکرامه علیه حبلهم من الاجتناب للفرقه واللزوم للالفه والتحاض علیها والتواصی بها واجتنبوا کل امر کسر فقرتهم واوهن منتهم من تضاغن القلوب وتشاحن الصدور وتدابر النفوس وتخاذل الایدی وتدبروا احوال الماضین من المؤمنین قبلکم کیف کانوا فی حال التمحیص والبلاء الم یکونوا اثقل الخلائق اعباء واجهد العباد بلاء واضیق اهل

اشتر رضوان الله علیه دروصف این دسته مردم چپاول کر وتحذیر ازمساعدتشان میفرماید ولیس احد من الرعیة أثقل علی الوالی مؤنةً فی الرخاء واقل معونةً له فی البلاء واکره للانصاف واسئل بالالحاف واقل شکراً عند الاعطاء وابطأ عذراً عند المنع واضعف صبراً عند ملمات الدهر من اهل الخاصه وانما عمود الدین وجماع المسلمین والعدة للاعداء العامة من الامة فلیکن صفوك لهم وميلك معهم مراداز اهل خاصه همین دسته مفت خوران است که بعنوان دولتخواهی وشاه پرستی خودرا بولاة ومراجع حکومات میچسبانند وهم درلزوم جسم ماده ایشان درهمان فرمان مبارك میفرماید ثم ان للوالی خاصةً وبطانةً فیهم استیثار وتطاول وقلة انصافٍ فی معامله فاحسم مادة اولئك بقطع اسباب تلك الاحوال ولاتقطعن لاحد من حاشیتك وحامتك قطیعةً ولا یطمعن منك فی اعتقاد عقدةٍ تضر بمن یلیها من الناس فی شربٍ اوعمل مشترکٍ یحملون مؤنته علی غیرهم فیکون مهنا ذلك لهم دونك وعیبه علیك فی الدنیا والاخرة والزم الحق من لزمه من القریب والبعید الی آخر ما کتبه صلوة الله علیه واله الطاهرین .

چهارم ازان قوای ملعونه القاء خلاف فیما بین امت وتفریق کلمه ملت است وهر چند اصل این قوهٔ خبیثه واساسش همان جهالت وفعلیت خارجیه اش غالباً بشعبه استبداد دینی ومقداری هم بشاه پرستی مستند ومستقلا درعرض انها نباشد لکن چون تمام استعبادات واقعه در امم سابقه واین امت بهمین تفرق کلمه ملیه منتهی وقوای ثلثه سابقه بمنزله مقدمات ان ونتیجه مطلوبه از انها همین تفرق واختلاف وفی الحقیقه جزء اخیر علت

این بت پرستی من حیث لایشعر وادارشان مینماید مرجعیت نوعیات مملکت را تابع درجات این رذیلهٔ خبیثه قرار دادن است که هر رذل پست فطرت ودزد غارت کر وبی دانش ولیاقتی بوسیلهٔ اظهارش زمام مهام مملکت ورقاب ملت را مالك وبدون تعب ومشقت راه زنی با کمال قوت وشوکت وازباب استحقاق ومالکیت دارائی ان اذلاء وارقاء را انتزاع وبواسطهٔ کمال بی علمی وجهالت وپست فطرتی ورذالت واز غیرت دینی ووطنی بهره ونصیب نداشتن وشرف استقلال وقومیت نشناختن بطمع جزئی انتفاع شخصی ویا اندك چاپلوسی حریف طرار تمام مدخل ومخرج وشعب ثروت ومکنت وآبادانیٔ مملکت وجمیع جهات حفظ استقلال قومیت مسلمین بی صاحب را برهانت وامتیاز ومعاهدات منحوسه بغنیم خارجی واکذار وملت ودولت ومملکت را بحال تباه وروزکار سیاه ما ایرانیان اذل از قوم سیامینشاند تفرق کلمه هر دولت وملت وتوحش وتنفر هر سلطان ورعیت ازهم دیکر وبباد فنا رفتن هر سلطنت قدیمه قویمه بخیانت این دسته مردم واعمال این قوهٔ خبیثه واتکال بان مستند است عدم وقوفشان دراغتصاب هستی ودارائی امت برهیچ حد موجب تنفر قلوب رعیت از سلطان واهتمامشان در اظهار شاه پرستی ودولتخواهی وخودرا حافظ وحارس سلطنت بخرج دادن ودفع هجوم واغتیالات امت را وانمودنمودن موجب توحش سلطان است از رعیت وبضرورت وتکثر تجربت وتصفح تواریخ اعصار سابقه مآل این توحش وتنفر ونتیجه نفوذ دادن بشاه پرستی در مملکت جز زوال وانقراض نباشد وحضرت سید اوصیا علیه افضل الصلوة والسلام درطی فرمان تفویض ولایت مصر بمالك

وعدم اعانت بردفع ظلم مایهٔ زهد فروشی وکرویدن عوام اضل از انعام است منتهی کردید ولا بیان بعدالعیان ولا اثر بعدعین ولنعم ما قیل (رك رکست این اب شیرین اب شور در خلایق میرود تا نفخ صور) ومضمون این بیت ازاخبار طینت مأخوذاست

(سیم) از ان قوای ملعونه نفوذ دادن بشاه پرستی است در مملکت وبجای مراتب ودرجات قوهٔ علمیه وعملیه وسائر موجبات تفوق وامتیازات نوعیه‌اش مقرر داشتن ومرجعیت امور اشکری وکشوری وسائر نوعیات مملکت‌را تابع این رذیلهٔ خبیثه قرار دادن وباندازهٔ مراتب ودرجاتش منصب دادن وزمام اموررا مفوض داشتن است بدرجهٔ رسوخش اعمال این قوهٔ ملعونه اهم مقدمات استعباد رقاب ملت ودرجاتش هم باختلاف درجات استعباد وتملك رقاب مختلف است نفوذ شاه پرستی در مملکت است که نادانی وجهالت عمومیه‌را بی‌علاج وریشه علم ودانش وسائر موجبات سعادت وحیات ملی‌را بواسطهٔ عدم‌فائده وبلکه‌مضر بترقی بودن بکلی از مملکت برمیاندازد تمام‌قوای ملیه‌را مضمحل ونابود وهمه‌را در قبال غنیمان خارجی بمنزله صعوه درچنگال شاهین ودرتمام‌حوائج شبانه روزی محتاجشان میسازد رسوخ شاه پرستی در رك وریشهٔ ملت است که حتی منسلکین در زی اهل علم هم فضلاً عن العوام با لم بقیام ضرورت دین اسلام برغاصبیت وحرمت اعانت برفعال مایشاء وحاکم مایرید بودن طواغیت امت معهذا باقتضای جبلت ثانیه دراین اعانت وظلم که دانستی از اعظم کبائر وشرك بذات احدیت عز اسمه است بی‌اختیار وبترهات باقی وحفظ دینش نامیدن ساحت مقدسهٔ دین مبین‌را لکه‌دار وحتی ببذل‌هستی دراستحکام

هم مندرج است اصل ابتداع واختراع این قوهٔ میشومه واعمالش
در اسلام از بدع معویه است که از برای مقابلی باسرور اوصیاء
علیه افضل الصلوة والسلام عدهٔ از دنیا پرستان از قبیل عمر وعاص
ومحمد بن مسلمه ومسلمة بن مخلد ومغیره ابن شعبه واشباههم را
که درانظار عوام است درعداد صحابه محسوب ودر مغلطه کاری
باسم دینداری بواسطهٔ اتصاف بصحابیت نفوذ ومطاعیتی داشتند در
تفریق کلمه ومعارضه با مقام ولایت سلام الله علیها باخود همدست نمود
وهم از دستهٔ دیکر امثال ابوموسی اشعری که از معیت عالیهٔ ایشان
مأیوس بود بهمان اعتزال وتقاعدشان ازنصرت حق وخذلان
شاه ولایت علیه السلام وتزهد صوری بترك نصرت وخذلان
حضرتش بخرج بی‌خردان امت دادن قناعت وبوسیلهٔ معیت ان
دستهٔ دنیا پرست با او وسکوت واعتزال این دستهٔ دیکر رفته رفته
اساس استبداد واستعباد وتحکمات خود سرانه‌را دراسلام استحکام
وحتی سب انحضرت علیه السلام‌را هم برمنابر مسلمین رواج داد همه
شنودند ومحض حفظ اعتبار خود ومنفعت عاجله یا براین کفر بین
اعانت ویا سکوت اختیار نمودند شدت حاجت فراعنه وطواغیت
اخلافش من الامویه والعباسیه واخلافهم المغتصبین الظالمین درتملك
رقاب امت ومحو احکام شریعت بآن مساعدت واین سکوت هردو
رشته‌را تکمیل وبمرور دهور واعصار وتوارد حیل وافکار
اتحاد وارتباط استبداد دینی موروث ازامثال عمروعاص وابوموسی
با استبداد سیاسی موروث ازمعویه وبهم امیختکی ومتقوم بهم بودن
این دوشعبهٔ استبداد واستعباد بدرجهٔ مشهوده وحالت حالیه که همدستی
با ظلمه وطواغیت موجب نفوذ کلمه ومطاعیت ومساعدتشان بسکوت

دین وحراست وطن اسلامی با دشمنان روسی که جز اعدام دین ودولت واستیصال ملت وبلعیدن مملکت همی ندارند همدست وباسم دین داری ویا دولتخواهی چنین شنائع را برنامی دارد مسجودیت فراعنه وطاغیان ومعبودیت کاو درهندوستان ومالك رقاب شدن امویه وعباسیه واخلافشان واتباع کل باعق بودن ایرانیان وبلکه نوع اسلامیان وکناه بخشی بایان ویادریان در فرنکستان وبانتظار نبی موعود نشستن یهودیان ومفعول من اراد را خالق عالم وفاعل ما یرید دانستن ازلیان وبهائیان وپیروی وتبعیت مسلمین ازظالم پرستان زمان وبقایای خوارج نهروان الی غیرذالك من الشنایع همه ازاین ام الشرور والامراض باسی واز ابتداء تا انقراض عالم هربلائیکه برسرهرامت امده وبیاید ازاین مادرمتولد وازاین منشأ برپا واحصاءشمه ازانها خارج از وضع رساله ومحتاج بدفاتر وطومارها است

(دوم) ازان قوای ملعونه که بعدازجهالت ملت ازهمه اعظم وعلاجش هم بواسطهٔ رسوخش درقلوب واز لوازم دیانت محسوب بودن ازهمه اصعب ودرحدودامتناعست همان شعبهٔ استبداد دینی است که اجمالا درمقدمه مبین وحقیقتش را هم دانستی که عبارت از ارادات خود سرانه است که منسلکین درزی ریاست روحانیه بعنوان دیانت اظهار وملت جهول را بوسیلهٔ فرط جهالت وعدم خبرت بمقتضیات کیش وایین خود باطاعتش وامیدارند وهم دانستی که این اطاعت وپیروی چون غیرمستند بحکم الهی عز اسمه است لهذا ازمراتب شرك بذات احدیت وبنص آیهٔ مبارکه اتخذوا احبارهم ورهبانهم اربابا من دون الله والمسیح ابن مریم واخبار وارده درتفسیرش عبودیت ایشان ودرعنوان روایت شریفه مرویه دراحتجاج

واما (خاتمه) مشتمل بر دو مقصد است (اول) در استقصاء قوای ملعونه استبداد است اول ازان قوی که اصل ومنشأ وروح تمام انها است جهالت وبی علمی ملت بوظائف سلطنت وحقوق خود وبدیهی است که چنانچه علم سرچشمه تمام فیوضات وسعادات است جهل هم منشأ ومنبع تمام شرور وموصل باسفل درکاست جهل است که انسان را بت پرستی وتشریك فراعنه وطواغیت باذات احدیت تعالی شانه دراسماء وصفات خاصه الهیه عزاسمه وامیدارد بواسطه جهل است که انسان بیچاره ازادی خدادادی ومساواتش درجمیع امور باجباره وغاصبین حریت وحقوق ملیه را رأساً فراموش وبدست خودطوق رقیتشان رابگردن میگذارد وبلکه این اعظم مواهب ونعم الهیه عزاسمه واهم مقاصد انبیاء واولیاء علیهم السلام راموهوم میشمارد نادانی وجهالتست که این بهیمه صفت ودیوسیرت انسان صورت را ببذل تمام قوی ودار آئیش دراستحکام اساس اسارت ورقیت خودش وادار وبجای انکه بابرادران دینی ووطنیش در استنقاذ حریت وتخلیص خود ازاین اسارت ورقیت وحفظ دین ووطنش همدرد وهمدست باشد بریختن خون ونهب اموال وهتك اعراضشان همت میگمارد

وحنین بیدینی وبی ناموسی وظالم پرستی واشنع انحاء راه زنی را شجاعت وشهامت وبلکه خدمت بوطن ودولت وموجب سربلندی وسرافت هم می پندارد مانند اراذل کوفه واوباش شام بقتل واسر علماء وسادات واخیار واحرار وهتك اعراض ونهب اموالشان افتخار واز اندراج درعداد یزیدیان هیچ پروا ندارد بی ادراکی وغاوتست که این صنف حیوان دوپا واضل از انعام بجای جان فشانی درحفظ

باذن الله حصون الرعيه وزين الولاة وعز الدين وسبل الامن وليس تقوم الرعية الابهم ثم لا قوام للجنود الا بما يخرج الله لهم من الخراج الذى يقوؤن به فى جهاد عدوهم ويعتمدون عليه فيما يصلحهم ويكون من وراء حاجتهم ثم لاقوام لهذين الصنفين الا بالصنف الثالث من القضاة والعمال والكتاب لما يحكمون من المعاقد ويجمعون من المنافع ويؤتمنون عليه من خواص الامور وعوامها ولاقوام لهم جميعاً الا بالتجار وذوى الصناعات الى اخر ما كتبه صلوات الله عليه اندراج تمام شعب وزارت خانهاى حاليه دول متمدنه دراصناف مذكوره ظاهر است چه بالضروره شغل وزارت داخليه ومالية ودفتر درتحت عنوان كتاب مندرج وجميع محاكم درتحت عنوان قضاوت داخل ووزارت خارجه دران عصر بى محل بوده وبعد ازاين فرمايشات براى منتخبين بجهت رياست هريك ازاصناف مذكوره اوصافى اعتبار فرموده كه دراين جز زمان از كبريت احمر نايابتر وچه قدر سزاواراست كه چنانچه مرحوم حضرت اية الله العظمى سيدنا الاستاد العلامه اقاى ميرزاى شيرازى قدس سره غالبا بمطالعه اين فرمان مبارك وسرمشق كرفتن ازان مواظبت ميفرمود همين طور تمام مراجع امور شرعيه وسياسيه هركس باندازه مرجعيتش اين سيره حسنه را ازدست نداده اين فرمان مبارك را كه بنقل موثقين اوروپائيان ترجمها نموده دراستنباط قوانين سرمشق خود نموده اند كان لم يكن نشمارند وخوب است دراستقصاء اصول وظائف سياسيه عصر غيبت بانچهٔ ذكر شد قناعت وبقيه را بعهده درايت مبعوثان مات وهيئت مجتهدين نظار بعد تحديده وتشييده بعون الله تعالى وحسن تأييده موكول داريم

وتجاهل نموده مغالطه تردیدیه خیلی بی ربط که آیا این نسخ وتغییر عدول از واجب بحرام ویا از حرام بواجب ویا از مباح بمباح دیکراست برای تشویش اذهان عوام القاء وبر هر تقدیر نغمهٔ مضحکهٔ سرودند چه دانستی که این نسخ وتغییر از تمام شقوق تردید معرضانه مذکوره خارج واز باب عدول از فرد واجب است بفرد دیکر وقدر مشترك انها که حفظ نظام وسیاست امور امتست واجب حسبی واختیار افراد تابع خصوصات مصالح ومقتضیات اعصار وبترجیح من له ولایة النظر موکول وبا اصلحیت وارجحیت فرد دیکر ابته عدول لازم خواهد بود وخوب است هم در ان اصابه محیرة العقول وهم دراین مغالطه ضد مامول بمثال مبارك لقد حن قدح لیس منها تمثل شود ولنعم ماقیل بدکهر را علم وفن آموختن دادن تیغ است دست راه‌زن

(سیم) از وظائف لازمه سیاسیه تجزیه قوای مملکتست که هریك ازشعب وظائف نوعیه را درتحت ضابط وقانون صحیح علمی منضبط نموده اقامه انرا بامراقبت کامله درعدم تجاوز از وظیفه مقرره بعهده کفایت ودرایت مجربین دران شعبه سپارند واصل این تجزیه را مؤرخین فرس ازجمشید دانسته اند وحضرت سید اوصیاء علیه افضل الصلوة والسلام هم درطی فرمان تفویض ولایت مصر بمالك اشتر رضوان الله علیه امضاء فرموده میفرماید واعلم ان الرعیة طبقات لایصلح بعضها الا ببعض ولا غنی ببعضها عن بعض فمنها جنود الله ومنها کتاب العامه والخاصه ومنها قضاة العدل وعمال الانصاف والرفق ومنها اهل الجزیة والخراج من اهل الذمه ومسلمة الناس ومنها التجار واهل الصناعات الی ان قال صلوات الله علیه فالجنود

متصدیان ومنع ازتهاون وتجاوزشان برتدوین انهابطورقانونیت برهمین وجه متعین وقیام باین وظیفه لازمه حسبیه با این حالت حالیه وتوقف رسمیت ونفوذ ان بصدور ازمجلس رسمی شورای ملی سابقاً مبین شد که درعهده درایت کامله وکفایت کافیه مبعوثان ملت است وبا امضاء واذن من له ولایة الامضاء والاذن چنانچه مشروحا گذشت تمام جهات صحت ومشروعیت مجتمع وشبهات واشکالات مندفع ومرجع مقننه وقوهٔ عملیه بودن هیئت منتخبین ملت هم باینمعنی وواهی بودن شبهات مغرضانه مفسدین که نفس تقنین قوانین را اقتراحانه ودل بخواهانه مقابلی با دستگاه نبوت شمرده بودند ازاین بیان مزیداً علی ما سبق ظاهر وهویدا ووجوب حسبی این وظیفه نظر بتوقف حفظ نظام وضبط تصرفات مغتصبه بران اشکار گردید

﴿پنجم﴾ انکه چون دانستی قسم دوم ازسیاسات نوعیه درتحت ضابط ومیزان معین غیر مندرج وباختلاف مصالح ومقتضیات مختلف واز این جهت در شریعت مطهره غیر منصوص وبمشورت وترجیح من له ولایة النظر موکول است پس البته قوانین راجعه باین قسم نظر باختلاف مصالح ومقتضیاتش باختلاف اعصار لامحاله مختلف ودر معرض نسخ وتغییراست ومانندقسم اول مبنی بر دوام وتابید نتواند بود واز اینجا ظاهر شدکه قانون متکفلی وظیفه نسخ وتغییر قوانین باین قسم دوم مخصوص وچه قدر صحیح ولازم وبر طبق وظیفه حسبیه والحق موجب کمال حیرت است که غیرمطلعین بدقایق اسلامیه چگونه اینچنین وظائف دقیقه را استفاده وصحیحاً ترتیب نمودند وازاین عجب تر انکه منتحلین اسلام چگونه از لوازم ومقتضیات اصول مذهب غفلت ویا تغافل

قسم دوم اصلا این مطلب بدون موضوع وبلا محل است

(دوم) انکه اصل شورویتی که دانستی اساس سلطنت اسلامیه بنص کتاب وسنت وسیره مقدسه نبویه صلی الله علیه واله مبتنی بران است درقسم دوم است وقسم اول چنانچه سابقا اشاره شد رأساً ازاین عنوان خارج واصلا مشورت دران محل ندارد

(سیم) انکه همچنانکه در عصر حضور وبسط ید حق ترجیحات ولاة وعمال منصوبین از جانب ولی کل صلوات الله علیه هم ملزم قسم دوم است وبهمین جهت است که اطاعت ولی امر علیه السلام را در آیه مبارکه اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم درعرض اطاعت خداورسول صلی الله علیه واله وبلکه اطاعت مقام رسالت وولایت صلوات الله علیها را باهم درعرض اطاعت خلاق عالم عزاسمه تعداد فرموده‌اند وبلکه ازوجوه ومعانی اکمال دین بنصب ولایت یوم الغدیر هم همین امر است همین طور درعصر غیبت هم ترجیحات نواب عام ویا مأذونین از جانب ایشان لامحاله بمقتضای نیابت ثابته قطعیه علی کل تقدیر ملزم این قسم است واز این بیان بخوبی حال هفوات واراجیف مغرضین که این الزام والتزامات قانونیه را شرعا بلا ملزم پنداشته منکشف وظاهر شدکه جزکمال غرضانیت ویا عدم اطلاع بمقتضیات اصول مذهب منشاء دیگری ندارد.

(چهارم) انکه چون معظم سیاسات نوعیه از قسم دوم ودرتحت عنوان ولایت ولی امر علیه السلام ونواب خاص یاعام وترجیحاتشان مندرج واصل تشریع شورویت درشریعت مطهره باین لحاظ است پس البته باتوقف حفظ نظام وضبط اعمال مغتصبه

قرار داد دستورات ووضع قوانین وضابط تطبیق انها برشرعیات وتمیز مواد قابله نسخ وتغییر از ماعدای آنست بد انکه مجموعه وظائف راجعه بنظم وحفظ مملکت وسیاست امورامت خواه دستورات اولیه متکفله اصل دستور العملهای راجعه بوظائف نوعیه باشد ویا ثانویه متضمنه مجازات بر مخالفت دستورات اولیه علی کل تقدیر خارج از دوقسم نخواهد بود حه بالضروره یا منصوصاتیست که وظیفه عملیه ان بالخصوص معین وحکمش در شریعت مطهره مضبوط است ویا غیر منصوصی است که وظیفه عملیه ان بواسطه عدم اندراج درتحت ضابط خاص ومیزان مخصوص غیر معین وبنظر وترجیح ولی نوعی موکول است وواضح است که همچنانکه قسم اول نه باختلاف اعصار وامصار قابل تغیر واختلاف ونه حز تعدیمنصوص شرعی الی قیام الساعة وظیفه ورفتاری دران متصور تواند بود همین طور قسم ثانی هم تابع مصالح ومقتضیات اعصار وامصار وباختلاف ازقابل اختلاف وتغییر است وچنانچه باحضور وبسط ید ولی منصوب الهی عز اسمه حتی درسائر اقطار هم بنظر وترجیحات منصوبین ازجانب حضرتش صلوات الله علیه موکول است درعصر غیبت هم بنظر وترجیحات نواب عام یا کسیکه در اقامه وظائف مذکوره عمن له ولایة الاذن ماذون باشد موکول خواهد بود وبعد از کمال وضوح وبداهت این معنی فروع سیاسیه مترتبه بر این اصل بدین ترتیب است

(اول) انکه قوانین ودستوراتیکه درتطبیق انها برشرعیات باید کما ینبغی مراقبت ودقت شود فقط بقسم اول مقصور ودر

بعضها بعضاً ولايستوجب بعضها الا ببعض واعظم ماافترض الله سبحانه
من تلك الحقوق حق لوالى على لرعيه وحق لرعيه على لوالى
فريضة فرضها الله سبحانه لكل على كل فجعلها نظاماً لالفتهم وعز
الدينهم فليست تصلح الرعيه الا بصلاح الولاة ولاتصلح لولاة الا
باستقامة الرعيه فاذا ادت الرعيه الى الوالى حقه وادى لوالى
اليها حقها عز الحق بينهم وقامت مناهج الدين واعتدلت معالم العدل
وجرت على اذلالها السنن فصلح بذلك الزمان وطمع فى بقاء
الدوله ويئست مطامع الاعداء واذا غلبت الرعيه واليها واجحف
الوالى برعيته اختلفت هنالك الكلمه وظهرت معالم الجور وكثر
الادغال فى الدين وتركت محاج السنن فعمل بالهوا وعطلت الاحكام
وكثرت علل النفوس فلايستوحش لعظيم حق عطل ولالعظيم باطل فعمل
فهنالك تذل الابرار وتعز الاشرار وتعظم تبعات الله عند العباد فعليكم
بالتناصح فى ذالك وحسن التعاون عليه فليس احد وان اشتد على رضاء
الله حرصه وطال فى العمل اجتهاده ببالغ حقيقة ماالله اهله من
الطاعه له ولكن من واجب حقوق الله على العباد النصيحة بمبلغ جهدهم
والتعاون على اقامة الحق بينهم الى ان قال صلواة الله عليه وان استخف
حال لولاة عند صالح الناس ان يظن بهم حب الفخر ويوضع امرهم
على الكبر الى ان قال صلواة الله عليه فلاتكلمونى بما تكلم به الجبابره
الى اخر ماتقدم قواعد وفوائد مستفاده ازهريك ازنقرات اين خطبه
مباركه ومأخوذ بودن اصل علم حقوقى كه حكماء اروپ تدوين
نموده بدان مباهات دارند ازاشباه ونظائر اين خطبه مباركه موكول
برساله عليحده است كه بعون الله تعالى بعدازاين خواهيم نوشت

(دوم) از اصول ومهام وظائف مذكوره تشخص كيفيت

ازاداء ان نوعا تکاهل ندارند همین طور نسبت بخراج هم بعد از تطبیق برسنت مقدسه نبویه صلی الله علیه واله همین رفتاررا وظیفه وتکلیف دینی خود دانسته تهاون دراداءرا رواندارند وبحالت حالیه که اخذ واستیفاء وصرف انچون همه برطبق شهوات طاغوتیه ومظالم استبدایه است لهذا حرام اندر حرام بعد ازاین تصحیح وتسویه وتعدیل وضبط وترتیب قیاسش نکنند ودر اداء حقوق واجبه نوعیه که درشریعت مطهره حفظا للنظام وصیانتا لحوزة الاسلام تشریع فرموده اند کماینبغی اهتمام نموده اهمیت انرا ازسائر تکالیف محضه رعایت کنند ولازم است جمله ازفرمائشات ودستور العملهای صادره ازحضرت سید اوصیاء علیه افضل الصلوة والسلام را دراینباب برای فهمیدن انکه دیکر ان هرچه دارند ازاین سرچشمه فرا کرفته وماها چه قدر بنفس خودظالم وازتشیع بمحض ادعاءقناعت داریم ذکر شود درهمان خطبه مبارکه صادره دربیان حقوق والی برعیت ورعیت بروالی میفرماید

﴿امابعد﴾ فقد جعل الله لی علیکم حقاً بولایة امرکم ولکم علی من الحق مثل الذی لی علیکم فالحق اوسع الاشیاء فی التواصف واضیقها فی التناصف لایجری لاحد الاجری علیه ولا یجری علیه الاجری له ولو کان لاحد ان یجری له ولا یجری علیه لکان ذلك خالصاً لله سبحانه دون خلقه لقدرته علی عباده ولعدله فی کل ماجرت علیه صروف قضائه ولکنه جعل حقه علی العباد ان یطیعوه وجعل جزآئهم علیه مضاعفة الثواب تفضلاً منه وتوسعاً بما هو من المزید اهله ثم جعل سبحانه من حقوقه حقوقاً افترضها لبعض الناس علی بعض فجملها تتکافئ فی وجوهها ویوجب

فسوق وفجور ومشتهیاتی که روزکار دین ودولت ومملکت وملت را
چنین تباه نموده مراقبت ونظارت کامله بعمل آید وبعدازتصحیح
امرخراج باین کیفیت وتطبیق ان برسیره مقدسه نبویه صلی الله علیه
باین ترتیب البته اداء ان برهر مسلمان نظر بتوقف حفظ ونظم بلاد
اسلامیه بران واجب وکرفتن آن هم برتمام طبقات متصدیان در
صورت عدم تجاوز ازاندازه لیاقت خدمت وعملشان حلال وبدون
شبهه واشکال خواهدبود واکرچه بدیهی است قناعت این دسته
چپاول جیان وغارت کران معمم وکلاهی بمقدار مذکور بعدازاعتیادبان
همه چپاولات وتظاولات مملکت ویرانه ساز وخانمان ملت براندازعادةً
ازمحالات وبواسطه اندك دخول مبعوثان ملت دراین وادی وقطع بتول
وتسعیر وکاستن اندکی از تجاوزات فوق العاده تمام این هنکامها
برخواست ولکن معهذا امید است که چنانچه بعون الله تعالی
وحسن تأییده حکیمانه دراینباب اقدام وشلوده واساس مطلب
صحیحاً تاسیس شود وبوسیله احداث مکاتب ومدارس کافیه بجهات
ترتیب وتهذیب اخلاق . تکمیل قوای علمیه وعملیه عموم طبقات
کارکذاران ونوع مسلمانان را دربطون وطبقات لاحقه بفطرت
اصلیه اسلامیه توان ارجاع وازرذایل موروثه ازمعاویه وسایر
اعضان شجره ملعونه امویه توان تهذیب نمود وهم وجوب اداء
خراج مضروب برای حفظ ونظم ممالك اسلامیه وحلیت بلکه
لزوم صرفش درمصارف مذکوره را بعد ازتعدیل وتوزیعش بنهج
مذکور وتفریقش باندازه خدمت بنوع وحفظش ازحیف ومیل
بعموم مسلمین توان فهمانید که بعون الله تعالی وحسن تأییده
همچنانکه درسائر حقوق واجبه الهیه عزاسمه باقتضای دیانت اسلامیه

سواهم ولاصلاح لمن سواهم الابهم لان الناس كلهم عيال للخراج واهله
الى ان قال صلى الله عليه ومن طلب الخراج بغير عماره اخرب البلاد
واهلك العباد ولم يستقم امره الا قليلاً الى اخر ما كتبه صلوات الله
وظاهر است كه حنانچه در صدر اسلام بعد از هجرت وقبل از فتوحات
اسلاميه واستيلاء مسلمين بر اراضى خراجيه مفتوحة العنوه سيره
مقدسه نبوت ختميه صلوات الله عليها بر بسط وتوزيع مصارف لازمه
نوعيه بر عموم مسلمين ومعاهدين من اليهود وغيرهم باندازه تمكن
ودارائى بنسبت متساويه مستقر والتزام بان هم از شروط معاهده
با معاهدين بود وحتى تشريف فرمائى حضرتش بحصن يهود از بنى
نظير هم براى مطالبه حصهٔ ازديه وارده بر مسلمين بود كه بموجب
عهدنامه دادنى بودن وبالاخره بنقض عهد نمودن انان وجلا
دادنشان مؤدى كرديد همين طور دراين عصر هم چون اراضى
خراجيه مفتوحة العنوه علاوه بر انكه عيناً مجهولست استقرار يد
مالكانه متصرفين واحتمال استنادان بنقل صحيح شرعى برفرض
معلوميت عين هم مانع از اجراء احكام مقرره درباب اراضى خراجيه
است لهذا وظيفه حاليه در تصحيح عمل ماليه منحصر است كه بر طبق
همان سيره مقدسهٔ صدر اسلام مصارف لازمه نظم وحفظ مملكت
واخراجش از خلق غنيمان خارجى كه بوسيله خيانتهاى مملكت
فروشان بلعيده اند صحيحاً تعيين شود وبتعديل صحيح وتميزى علمى
بنسبت متساويه وباندازه انتفاع از تمكن ودارائى بر طبقات ارباب
مستغلات وتجارات ومواشى وغيرهم توزيع وازبراى طبقات
كاركذاران ومتصديان امورهم باندازه لياقت خدمتشان بنوع مقرر
وايصال كردد ودرجلوكيرى از حيف وميل وصرف درانحاء

که این انتخاب برای چه واین منتخبین را برچه دسته مردم وازبرای چه مقصد میکمارند هرکه را بینهم وبین الله دارای اوصاف مذکوره ووافی بمقصد یافته درمحکمه عدل الهی عزاسمه ازعهده جواب ان توانند برایند انتخاب کنند والامسؤلیت حقوق سی کرور خلق راعلاوه برمسؤلیهای ازجهات عدیده دیکر که اجمالا مبین شد بمحض قرابت یاصداقت یاسائر اغراض نفسیه بعهده خود وارد نیاورند حفظ ناموس دین مبین وتحفظ براستقلال دولت وقومیت خود وحراست حوزه وممالك اسلامیه را برهر غرضی چنانچه ازسائر ملل مشهوداست مقدم دارند نسئله سبحانه تعالی ان یؤیدنا ویسددنا وان یجمع علی الهدی کلمتنا وعلی التقی شملنا بمحمد واله الطاهرین

﴿ مقام دوم ﴾ دربیان اصول وظائف عملیه مبعوثان ملت بروجه اجمال ولازمست اصول وظائف سیاسیه عصر غیبت رابا غماض ازمخصوبیت مقام بیان نموده وظیفه حالیه را ازان اقتباس کنیم اول واهم تمام وظائف اینباب ضبط وتعدیل اخراج وتطبیق دخل وخرج مملکت وازبدیهیات است که حفظ نظام وتحفظ برحوزه وبیضه اسلام جزبترتیب قوای نظمیه وحفظیه وتهیه استعدادات داخلیه وسرحدیه غیرممکن وتوقف تمام ترتیبات مذکوره بتصحیح وتعدیل خراج وضبط ان ازحیف ومیل وصرف درمشتهیات شخصیه وارادات طاغوتیه ازواجبات است وحضرت سیداوصیاء علیه افضل الصلواة والسلام درطی فرمان مبارك که بمالك اشتر رضوان الله علیه هنکام تفویض ولایت مصر باو شرف اصدار فرموده اند ومتضمن دستورات کلیه است درخصوص خراج چنین مقرر فرموده اند وتفقد امر الخراج بمایصلح اهله فان فی صلاحه وصلاحهم صلاحاً لمن

شخصی خود کرامی بداند ناموس اعظم کیش و آیین را اهم نوامیس واستقلال دولت اسلامیه را که رتبه حراست ونکهبانی همه را درعهده دارد نالی انشمارد وحتی نسبت بفرق غیر اسلامیه هم هرچند نظر با شتراکشان درمالیه وغیرها وهم بواسطه توقف تمامیت ورسمیت شورویت عمومیه بردخواهشان درامر انتخاب لامحاله باید داخل شوند والبته اکر ازصنف خود کسیرا انتخاب کنند حفظ ناموس دین از اومترقب نباشد لکن خیر خواهی نسبت بوطن ونوع از انان هم مترقب واتصافشان باوصاف مذکوره درصلاحیت برای عضویت کافی است وباجمله عقد مجلس شورای ملی برای نظارت متصدیان واقامه وظائف راجعه بنظم وحفظ مملکت وسیاست امور امت واحقاق حقوق ملتست نه ازبرای حکومت شرعیه وفتوی ونماز جماعت وشرائط معتبره دراین باب اجنبی وغیر مرتبط باین امراست چنانچه صفات لازمه دراین باب هم که امهات انها ذکرشد اجنبی وبی ربط بان ابواب است وازبرای مراقبت درعدم صدور اراء مخالفه بااحکام شریعت همان عضویت هیئت مجتهدین وانحصار وظیفه رسمیه ایشان درهمین شغل اکر غرض ومرضی درکار نباشد کفایتست پس اواین وظیفه که بعد ازاستقرار این اساس سعادت بعون الله تعالی وحسن تابیده درعهده دین داری ووطن خواهی ایرانیانست اینست که در مسئله انتخاب چشم وکوش خودرا خوب باز کنند اغراض شخصیه وقرابت بازید وصداقت باعمرو وعداوت بابکررا در این مرحله کنار کذارند مصداقیت شر الناس من باع دینه بدنیا غیره را مانند جمله ازظالم پرستان عصر برخودرواندارند اینمنی را خوب نصب العین خود نمایند

(فصل دوم) دستور اساسی کاملا متضمن وبحمد الله تعالی در ممیت هم فوق مأمول است شرط دیگری معتبر نباشد عمده واصل مطلب اجتماع شرائط واتصاف بکمالات نفسانیه معتبره در این بابست واصول لازمه وامهات انها چند امر است اول علمیت کامله در باب سیاسات وفی الحقیقه مجتهد بودن درفن سیاست وحقوق مشترکه بین الملل واطلاع بردقائق وخفایای حیل معموله بین الدول وخبرت کامله بخصوصیات وظائف لازمه واطلاع برمقتضیات عصر که بعون الله تعالی وحسن تاییده بانضمام این علمیت کامله سیاسیه بفقاهت هیئت مجتهدین منتخبین برای تنقیذ ارآء وتطبیقش برشرعیات قوه علمیه لازمه درسیاست امور امت بقدر قوه بشریه کامل ونتیجه مقصوده مرتب گردد انشاء الله تعالی دوم بی غرضی وبی طمعی والا چنانچه بای ادنی شائبه غرضانیت یا اندك طمع جیاول واذخار اموال ویا خیال نیل ریاست ونفوذی خدای بخواسته درکار باشد موجب تبدل استبداد شخصی باستبداد جمعی واسوء ازاول خواهد بود وبلکه مهذب بودن ازبخل وجبن وحرص را هم حضرت سرور اوصیاء علیه افضل الصلوة والسلام درطی فرمان تفویض ولایت مصر بمالك اشتر رضی الله عنه در اهل مشورت الزام فرموده ومیفرماید ﴿ لا تدخلن فی مشورتك بخیلا یعدل بك عن الفضل ویعدل الفقر ولا جباناً یضعفك عن الامور ولا حریصا یزین لك الشره بالجور ﴾ الی اخر ما کتبه صلوات الله علیه ﴿ سیم ﴾ غیرت کامله وخیرخواهی نسبت بدین ودولت ووطن اسلامی ونوع مسلمین بر وجهیکه تمام اجزاء وحدود وثغور مملکت را ازخانه وملك شخصی خود بهزار مرتبه عزیز تر ودماء واعراض واموال احاد ملت را مثل جان وعرض وناموس

همان نقشه حرکت ودرهدم این اساس سعادت فنون حیل وتروتراتی را
که الحق سزاوار ودرخور است نه تنهادهات معروفین عرب بلکه
تمام حیله کران عالم بقصور باع خود ازاین درجه دهی وتزویر اعتراف
کنند بکار بردیم وبعدازیاس هردوشعبه استبداد ازوصول بمقصد
باین کونه دسائس وحیل عمرو عاصیه انان بهدر دماء واعراض
واموال مسلمین واحیاء سیره مامونه جنکیزیه اقدام وماظالم پرستان
هم برای تصحیح این شنائع بمنافی اسلامیت وبلکه موجب خروج
ازربقه مسلمانی شمردن سلب صفات خاصه احدیت تعالی شانه ازجبابره
وطاغیان وحکم دینی جلوه دادن بدعت استبدادیه ما خوده ازمعویه ابن
ابی سفیان قیام نمودیم ساحت مقدسه دین قویم اسلام را باین اتهام
خلاف ضروری درنزد سائر ملل لکه دار ومذهب جعفری علی مشیده
افضل الصلوة والسلام را هم بواسطه این افك وبهتان عظیم نزدسائر
فرق اسلام سربزیر وشرمسار نمودیم آری آری دخول دروادی
تحصیل علم بغرض دنیا طلبی وبذر مال مردم خوری کاشتن وچراغ
سرقت مصحوب خودداشتن وعلم چپاول وتطاول افراشتن چکونه
جز این قبیل شنایع نتیجه دیکری تواند بخشید ولنعم ماقیل

تیغ دادن درکف زنکی مست به که آید علم نادانرا بدست

(فصل پنجم) ذکر شرائط صحت ومشروعیت مداخله
مبعوثان ملت درسیاسیات وبیان وظیفه علمیه ایشان اما مقام اول
وشرائط معتبره درصحت ومشروعیت مداخله مبعوثان ملت دراین
وظائف حسبیه وعمومیه ازانچه سابقا کذشت ظاهر ومبین شد که
جز اذن مجتهد نائب الحکومه واشتمال مجلس ملی بعضویت عده
ازمجتهدین عدول عالم بسیاسات برای تصحیح وتنفیذ اراء چنانچه

مقتضیات اوقات هرروز نقشی تازه زدیم کاهی بغرض استحکام
اساس استبداد خود وکاشتن تخم فتنه وفساد درفصل دائر بنظارت
هیئت مجتهدین عظام مسئله طراز اول را که همیشه تعیین مصداقش
محل تنازع وتشاجر ومایه مخاصمه واختلاف است عنوان کردیم
وباین هم قناعت نکرده برای اخراج مجلس شورای ملی از تمامیت
وابطال رسمیتش داستان عدم عضویت وخارج المجلس بودن هیئت
نظار را بمیان اوردیم وباصراحت فصل دائر بنظارت درمطاعیت
وحاکمیت امضاء ورد هیئت مجتهدین نسبت بمخالفت وموافقت مواد
قانونیه معنونه درمجلس باشرعیات وبداهت اجنبی ومتأخر بودن
اکثریت ارآء از اینمطلب معهذا بطمع فریب دادن وهمدست
نمودن ساده‌لوحان باخود شبهه واهیه انکه باعضویت هیئت مجتهدین
تصدیقشان درمخالفت وعدم مخالفت باشرعیات مغلوب اکثریت خواهدشد
را القاء وچون بخرج کسی نرفت وواهی ومغرضانه بودنش بر هرذی
شعودی مکشوف بود حیله رفع مصحفیه دیکری بغرض ابطال
مشروطیت رسمیه ابداءشد وباقیام ضرورت مذهب برعدم
مشروعیت وحرمت اصل تصدی غاصبین علی کل تقدیر معذلك بامید
همراهی ساده‌لوحان دراین مقصدوهدم اساس مشروطیت رسمیه باین
وسیله پای نوشتن لفظ مشروعه بمیان امد وازبرای نوشتن این
کذب بین انهنکامها برپا وبحسب صورت اهتمام در مشروعیت اظهار
وواقع غرض هدم اساس تحدید والغاء لجام ازدهان ظالمین بود
وبالجمله مادامیکه خود انان در الغاء این لجام وابقاء طاغوتیت خود
بدسائس وحیل وتحریك مواد اغتشاشات داخلیه وسرحدیه وسائر
موجبات انصراف قلوب توسل مینمودند ماظالم پرستان نیز ازروی

ازلسان ان خیرخواه بزرك اسلام نوشته بود این عبارت بود این سیل عظیم که بناء تمدن بشری ازبلاد غرب بسمت ممالك اسلامیه سرازیر است اکرما ها روساء اسلام جلوکیری نکنیم وتمدن اسلامی را کاملا بموقع اجراء نکذاریم اساس مسلمانی تدریجا از آثاران سیل عظیم محوونابود خواهدبودانتهی (ببین تفاوت رهازکجااست تابکجا) این مرد بزرك درمقام حفظ اسلام بااینکه بحمد الله تعالی استقلال دولت علیه عثمانی هنوز کاملا محفوظ است معهذا عواقب راملتفت ودرحفظ اسلام چنین عاقبت اندیشی میفرماید واقامه این اساس سعادت را ازروی بداهت مأخوذبودنش از کتاب وسنت اجراء تمدن اسلامی میشمارد وماظالم پرستان ایران که خودرا متمسك بمذهب جعفری میشماریم باینکه هرقدرازمقتضیات دین ومدالیل کتاب وسنت وسیره پیغمبر وامام خود بیخبرباشیم لااقل قیام ضرورت مذهبانرا برغاصب بودن این دسته متصدیان ولزوم تحدید استیلاء وقصر تصرفشان بقدر قوه وامکان مجال انکارنداریم وهم عیاناً میبینیم که یك روز کاری اولین ملل عالم بودیم وحالا بواسطه فعال مایشاء بودن ومسؤلیت ازارتکابات نداشتن هوی پرستان دوچارچه محنت ودرچه ورطه ومهلکه قریبة التهلکه کرفتاریم معهذا کله بخیال انکه درچند صباح باقی مانده اعمارمان تطاول وچپاولمان کما کان باقی واستبدادات واستیثار اتمان محفوظ بماند بافراعنه وطواغیت امت وبرباد دهندکان مملکت وهدرکنندکان دماء واعراض واموال ملت موافقت کردیم وبلکه باغنیمان خارجی هم که استوارشدن این اساس سعادت درایران موجب هدر شدن تمام زحمات آنان است همدست شدیم وبرداشتن این لجام تحدید ازدهان ظالمین کمرهمت بستیم وباختلاف

ابن‌خنظله هم مشعربان‌است وبااختلاف ارآء وتساوی درجهات مشروعیت حفظا للنظام متعین وملزمش همان‌ادله داله برلزوم‌حفظ نظام‌است علاوه برهمه اینها موافقت حضرت ختمی مرتبت صلی‌الله علیه واله باارآء اکثر اصحاب درمواقع عدیده بنقل رواة فریقین ماثور وفعل‌حضرتش‌درغزوه‌احد که‌سابقااشاره کردیم وهمچنین درغزوه‌اخراب که‌درعدم مصالحه‌باقریش بمقداری ازخرمای‌مدینه بااکثر اصحاب موافقت فرموده وهمچنین موافقت حضرت‌سید اوصیاء علیه واله افضل الصلوة والسلام درقضیه میشومه تحکیم باارآء سوء اکثر که فریب رفع مصاحف شامیان را خورده بران متفق شدند وفرمایش حضرتش که‌فرمود نصب حکمین ضلالت نبود بلکه سوءرای بود وچون اکثر بران متفق‌شدند موافقت کردم الی‌غیر ذلك ازانچه‌استقصاء ان‌خارج ازوضع‌رساله ومستغنی عنه‌است برای ابطال دعوای‌مذکوره کافی وسنك‌دندان شکن مغرضین است وچون عمده شبهات مغرضانه نسبت باصول وارکان این اساس‌سعادت امور مذکوره‌بود لهذا محض انکه ابتناء ان برغرضانیت براحدی مستور نماند تعرض ودفعش‌لازم‌بودحال بقیه‌هفوات هم‌ازانچه کذشت‌ظاهروهویدا واوقات‌اشرف‌ازتعرض واعتناء بانهااست وخوب است کلامی راکه درهمین اوقات بعض ایرانیان مقیمین‌اسلامبول درطی‌ابلاغات شفاهیه که‌از لسان‌حضرت مشیحه اسلامیه بنجف اشرف بحضرت آیة‌الله اقای اخوند ملامحمد کاظم‌خراسانی‌دام‌ظله نوشته بودندبعلاقهٔ ضدیت تامه باشنائع‌وهفوات صادره ازظالم پرستان ایران دراین مقام ذکر واین فصل راختم دهیم‌درطی بیانات مفصله که‌درلزوم‌اهتمام درتشیید این اساس‌سعادت

برای صرف دراقامه مصالح نوعیه داده میشود وهم از سائر جهات مشترکه عمومیه که جزولی منصوب من الله احدی درانها ولایت ندارد تطبیق بباب وکالت شرعیه ممکن است علاوه برهمه انها کویاما معممین عـوام نه معنی لغری وعرفی وکالت را که مطلق وا کذاردن زمام امر واطلاقش بعقد وکالت هم باین مناسبت است دانسته ونه بمفاد آیه مبـارکه حسبنا الله ونعم الوکیل وآیه مبارکه وماانت علیهم بوکیل وآیه مبارکه والله علی کل شیٔ وکیل ونحوها که باوضوح عدم انطباق بروکالت شرعیه معهذا اطلاق وکالت فرموده اند برخورده ونه لااقل اینمقدار را تصـور کردیم که بعد ازصحت اصل مطلب ولزوم کماشتن هیئت مذکوره ازانطباق وعدم انطباق ان بباب وکالت شرعیه جزمناقشه لفظیه وازباب حقیقت یامجاز بودن اطلاق وکالت دراینباب چه اثر ومحذور دیکری مترتب تواندبود همانا اکر تحدید استیلاء جوری شخصا بامقاصد واغراضمان منافی نبود محض مساعدت باظالمین درجهٔ ختم برقلوب وبستکی چشم وکوش باینجا ها نمیرسید ودر چنین ترهات بافیها لااقل بهمان تشویش اذهان عوام قناعت وارسال خطه قدسیه ودائره علمیه نجف اشرف علی مشرفها السلام نمیشد

(چهارم) مغالطه وخطا بیاتیست که برای عدم مشروعیت تعویل باکثریت ارآء وبدعت بودن ان ارائه واظهار شد امافساد دعوی بدعت بودن ان ازانچه سابقا دربیان حقیقت تشریع وبدعت کذشت ظاهر ومحتاج باعاده نیست وکذشته ازانکه لازمه اساس شورویتی که دانستی بنص کتاب ثابت است اخذ بترجیحات است عند التعارض واکثریت عند الدوران اقوای مرجحات نوعیه واخذ طرف اکثر عقلا ارجح ازاخذ بشاذ وعموم تعلیل وارد درمقبوله عمر

شخص مجتهد وکفایت اذن او درصحت ومشروعیت آن واین مطلب ازفرط وضوح وکمال بداهت مستغنی ازبیان وحتی عمل عوام شیعه هم مبتنی برآنست (دوم) انکه عدم تمکن نواب عام بعضا وکلا ازاقامه آن وظائف موجب سقوطش نباشد بلکه نوبت ولایت در اقامه بعدول مؤمنین وباعدم تمکن ایشان بعموم وبلکه بفساق مسلمین هم باتفاق کل فقهاء امامیه منتهی خواهد بود وچون وسیله اقامه وظائف لازمه وتحدید مذکور بهمین مشروطیت رسمیه بین الملل وانتخاب نوع ملت نظر باشتراك در آن جهات عمومیه منحصر وجز بهمین عنوان وبغیر ازاین وسیله رسمیه بااین حالت حالیه نه اصل کماشتن نظاری برای فقهاء عصر غیبت ممکن ونه برفرض کماشتن جز اهانت وتبعید ترتب نتیجه واثر دیگری محتمل ونه ان اساس اطراد ورسمیتی که دانستی وسیله منحصره تحدیداست مرتب تواند بود لهذا بااغماض ازان جهات مشترکه عمومیه وخارجه ازباب ولایات ازنفس همین جهت ولایتیه هم برهمین وجه متعین وغایت انچه مع التمکن محض رعایت این جهت من باب الاحتیاط لازم الرعایه تواند بود وقوع اصل انتخاب ومداخله منتخبین است باذن مجتهد نافذ الحکومه وبااشتمال هیئت مبعوثان بطور اطراد ورسمیت برعده ازمجتهدین عظام برای تصحیح وتنفیذ اراء صادره چنانچه فصل دوم دستور اساسی متضمن است تمام جهات واحتیاطات مرعی ومجال شبهه غیر مغرضانه نبودن حتی برعوام شیعه هم فضلا عن اهل العلم بدیهی است

(سیم) مضحکاتیست که دراثبات عدم انطباق کماشتن هیئت نظار بباب وکالت شرعیه تلفیق وبازهم کناقل التمر الی الهجر کتابچها بنجف اشرف فرستاده شد ولکن کذشته ازانکه ازجهت مالیاتیکه

تحدیداستیلاء جوری بقدرقوه وامکان ولزوم کماشتن هیئت نظار برای نظارت وجلوکیری ازتجاوزات متصدیان معهذابرای هدم این اساس تحدید وسوسه دیکری القاء نمودند حاصلش انکه هرچند هیچیك ازاین دومقدمه جای شبهه ومجال انکار نباشد لکن چون قیام بسیاست امورامت ازوظائف حسبیه وازباب ولایات است پس اقامه‌ان ازوظائف نواب‌عام ومجتهدین عدول‌است نه‌شغل عوام ومداخله آنان‌دراین‌امروانتخاب‌مبعوثان بیجا وازباب‌متصدی غیراهل وازانحاء اغتصاب مقام‌است وهرچند این‌شبهه فی‌الجمله بلسان علمی‌است ومانندسائر تلفیقات واهیه‌چندان بی‌سروپانیست وهم‌چون متضمن تسلیم اصل‌وجوب تحدید وکماشتن هیئت نظار ورفع‌ید ازانکار اصل‌مطلب وادعای مداخله درامر امامت‌بودن ان‌است لهذا موجب کمال تشکر وامتنانست ولکن معهذا ازمصادیق واضحه‌مثال معروف حفظت شیئاًوغابت عنك اشیاء است چه‌بالضروره ازوظائف‌حسبیه نه‌ازتکالیف عمومیه بودن وظائف سیاسیه اولاوبالذات مسلم‌ومجال‌انکارنباشد ولکن کذشته ازانکه نظر بشورویه بودن اصل سلطنت اسلامیه چنانچه سابقا مبین‌شد عموم‌ملت ازاینجهت وهم‌ازجهت مالیاتی که‌ازبرای اقامه‌مصالح‌لازمه میدهند حق مراقبت ونظارت دارند وهم ازباب منع ازتجاوزات درباب‌نهی ازمنکرمندرج‌وبهروسیله‌که ممکن‌شود واجب‌وتمکن‌ازان دراینباب بانتخاب‌ملت متوقف‌است علاوه‌برهمه‌انها ازجهات سیاستیه هم‌وظیفه فعلیه‌نظر بمغصوبیت مقام‌وعدم تمکن ازتحدید صحیح جز براین‌وجه موجب‌تعین ان‌است چه‌بالضروره درباب وظائف حسبیه دوامر دیکرهم مسلم وازواضحات است اول‌عدم لزوم تصدی

دراجراءان وقطع نفس ملت بذل اهتمام شد موجب تعیین شق دوم باشد
(چهارم) مغالطات راجعه بکماشتن هیئت نظار وعقد مجلس
شورای ملی است وچون اینمطلب فی الحقیقه جزء اخیر علت تحدید
استیلاء جوری ولجام دهان ظالمین است لهذا در ابطالش بیشتر
کوشیده تاتوانستند منتخبین دوره اول را بهرافك متهم ونسبت باصل
مطلب هم چه مضحکات ومنسوجات عنکبوتیه برهم بافتند اول
هفوات حمله ازجهله ومتنسکین اهل تبریزاست که باچه اب وتابی
کتابچه کتابچه آیات واخبار داله برعدم جواز مداخله امت درامر
امامت را کناقل التمر الی الهجر وداعی مسدده الی النصال بنجف
اشرف ارسال وباین عبارت که رعیت را بمداخله درامامت وسلطنت
حضرت ولی عصر ارواحنا فداه چه کاراست اعتراض کردند همانا
ازشدت غرضانیت کمان کردند طهران ناحیه مقدسه امام زمان ارواحنا
فداه است ویا کوفه مشرفه وزمانمان عصر خلافت شاه ولایت
علیه السلام ومغتصبین مقام هم ان بزرکواران ومنتخبین ملت
بیکی ازان دومرکز برای مداخله دران خلافت حقه یاولایت مطلقه
مبعوثند خدا کند نفس مسیحا وشی بفریاد اسرآء واذلاء ایران
ومزروبوم ازظلم ویرانش برسد ودم روح القدس هم کمك کند واین
امرعیانی ادراك شود که نه طهران ناحیه مقدسه است ونه کوفه
مشرفه ونه مغتصبین مقام ان بزرکوارانند ونه مبعوثان ملت بغیر
ازجلوکیری غاصب وتحدید استیلاء جوری برای مقصد دیکر
مبعوثند شاید بعد ازادراك این همه محسوسات عیانیه دفع این شبهه
این کمونیه ممکن وعویصهٔ اشکل ازجذراصم منحل کردد انشا الله تعالی
(دوم) وساوس دسته دیکراست که بعد ازتسلیم اصل وجوب

رابروفق مقتضیات مذهب کاملا متکفل ومتضمن باشد نظر بتوقف حفظ نظام وصیانت اساس محدودیت ومسؤلیت سلطنت غاصبه بران ازبدیهیات وعدم اندراجش من حیث نفسه وبدون ارائه وادعای انکه مندرجاتش من عند الله است درعنوان تشریع وبدعت ومقابلی بادستکاه نبوت ظاهر وهویدا ومأخوذ بودن مغالطه مغرضانه وعامیانه مذکوره بعینها ازجهله اخباریه که بواسطه نفهمیدن حقیقت تشریع وبدعت ازبرای نفس رسائل عملیه نوشتن فقهآء عصر غیبت بعینه همین هفوات رابافته مقابلی بادستکاه نبوتش خواندند هم ازواضحاتست سبحان الله شدت انهماك درغرضانیت وداستان اخلد الی الارض واتبع هواه کارانسان رابانجاهامیرساند که بغرض ابطال تحدید استیلا وهدم اساس مسؤلیت جائرین ازارتکابات دل بخواهانه درنفوس واعراض واموال مسلمین چنین اراجیف برهم ببافد شبهات واهیه جهلهٔ اخباریه رابالاولویه ثانیاً احیآء واساس دیانت مسلمین ونتیجه زحمات حفاظ دین مبین خصوصا مجددین قرن سیزد همین را من حیث لایشعر بباد فناء دهد فاعتبروا یااولی الابصار مکسر حقیقت تشریع وبدعت بااین کمال وضوح وبداهت مجهول بود ویا زروی نقشهٔ سابقین که درآخر خطبه مبارکه شقشقه دروصفشان فرمود بلی قدسمعوها ووعوها ولکن حلیت الدنیافی اعینهم وراقهم زبرجها رفتار شد وکویامساعدتهای فوق العاده مشهوده دراجرآء قانون نامه نظامی که بعد ازهدم اساس سعادت ملت ایران بتعلیم روسیان ترتیب یافت وانهمه احکام مخالفهٔ باضرورت دین اسلام را متضمن بود واجراءان هم بعهده تحکیم وتسلیط لیاهف روسی برنفوس واعراض واموال مسلمین موکول وزیاده ازتمام احکام اسلامیه وآیات قرآنیه

هم گویند درصورتی متحقق وصورت پذیر گردد که غیر مجعول شرعی خواه حکم جزئی شخصی باشد یا بعنوان عام یا کتابچه دستور کلی هر چه باشد بعنوان انکه مجعول شرعی وحکم الهی عز اسمه است ارائه و اظهار و لزام والتزام شود ولابدون اقتران بعنوان مذکور هیچ نوع لزام والتزامی بدعت وتشریع نخواهد بود خواه شخصی باشد مانند التزام والزام خود یاغیر بمثل خوابیدن وبیدار شدن وغذا خوردن درساعت معینه ونحو ذلك از تنظیمات شخصیه ویانوعی باشد قابلة لافراد مثل التزام والزام اهل یك خانه یاقریه وشهری مثلا بتنظیم امورشان بوجه خاص وطرزی مخصوص ویا کثیرة الافراد مانند الزام والتزام اهل قطر یااقلیمی بتنظیم امورشان بروجه مذکور وخواه انکه قرارداد تنظیمات مذکوره محض بناء عملی وصرف قرارداد خارجی باشد یابترتیب کتابچه دستوریه ونظامنامه چه بالضرورة معلوم است ملاك تحقق تشریع وبدعت وعدم تحقق آن اقتران وعدم اقتران بقصد وعنوان مذکور است نه بود ونبود کتابچه وقانونامه دربین

(دوم) انکه همچنانکه امور غیر واجبة بالذات بتعلق نذر وعهد ویمین وامر آمر لازم الاطاعه واشتراط درضمن عقد لازم ونحو ذالك واجب ولازم العمل میشود همین طور اگر اقامه واجبی هم بر آن متوقف شود لامحاله عقلا لازم العمل وبالعرض واجب خواهد بود هرچند اتصاف مقدمه واجب را بوجوب شرعی استقلالی هم قائل نباشیم چه بالضروره توقف واجب بران عقلا موجب لزوم اتیان است واین مقدار ازلزوم مقدمه فیمابین تمام علماء اسلام اتفاقی واز ضروریات است وچون این دو مطلب مبین شد وجوب اصل ترتیب دستور اساسی بطوری که بهمان کیفیت سابقه تحدید استیلاء جوری

تردیدیه محل ندارد بنابود قوانین ودستورات موضوعه برای تحدید استیلاء وضبط اعمال متصدیان مخالف اسلام نباشد نه انچه احکام اسلام است ازابتدای کتاب طهارت تاآخردیات درطی سیاسیات نوعیه جزءدستور العمل متصدیان ومسؤل عنه انان شود کویا مثل معروف هرکردکانی کرداست نه هرکردی کردکار هم که درطفولیت برای تمرین کودکان تعلیمشان میکنند بواسطه شدت غرضانیت وغلبه هوی وطمع برقلوب فراموش شد والحق اوقات اشرف ازتعرض این اقاویل ودفع این اباطیل است

(سیم) مغالطات راجعه بترتیب اصل دستور محدد است که ظالم پرستان اطراف برای برداشته شدن این لجام ازدهان فلك پهنای طالمین الحان مختلفه نغمه سرا نمودند مأل همه انکه دین ما مسلمانان اسلام وقانونمان قران آسمانی وسنت پیغمبراخر الزمان صلی الله علیه واله است تدوین قانون دیکری دربلد اسلام بدعت ودرمقابل صاحب شریعت دکان باز کردن است والتزام بان هم چون بدون ملزم شرعی است بدعتی دیکر ومسؤل داشتن ازتخالف هم بدعت سیم است ونتیجه وحاصل این مغالطات بعد ازتهذیب وتقریب انها ادعای بدعت بودن این ترتیب است ازجهات ثلثه مذکوره ومحض انکه هرکس تواند فهمید حقیقت وروح این مغالطات بعینه داستان رفع مصاحف شامیان ولاحکم الاالله کفتن خوارج نهروان وبلکه دست بالای انهاست لازم است دومطلب بیان شود اول انکه این مطلب ازاظهر بدیهیات اسلامیه ومتفق علیه کل علماء امت واز ضرور یاتست که مقابل ادستکاه نبوت ودرمقابل شارع مقدس دکان باز کردن که در لسان اخبار بدعت وباصطلاح فقهاء تشریعش

ومواریث وقساص ودیات ونحوذلك ازانچه مرجع دران رسائل
عملیه وفتاوای مجتهدین ومتابعتش هم موکول بدیانت مسلمانان وخارج
ازوظائف متصدیات وهیئت مبعوثان است مداخله وربطی دارد نه
بوظائف حکومت شرعیه وتفصیل موارد حکم باستیفاء قصاص ودیه
واجراء حدود الهیه عز اسمه برمسلم وکافر اصلی ومرتد فطری
وملی وغیرذلك ازانچه بنظر مجتهد نافذالحکومه موکول واز برای
قوهٔ اجرائیه جز انفاذ احکام صادره ابواب مداخله دران بحمد الله
تعالی مسدوداست کاری داردونه ازضم قانون مساوات بقانون محاکمات
جزانکه دراین ابواب باید بمجتهد نافذ الحکومه رجوع واحکام
صادره هرچه باشد برمحکوم علیه هرکه باشد بی تامل اجراءشود
بنتیجه ومفاد دیکری توان ادعاء نمود معهذا کله برای تتمیم مغالطه
مغرضانه مذکوره اختلاف موضوعات واحکام شرعیه رادر ابواب
مذکوره تعداد وباقانون مساوات که نتیجه ومفادش را دانستی منافی
بخرج داده ضمناهم خودنمائی شد واراین هم عجب ترانکه باصراحت
قانون مساوات درتساوی اهل مملکت فقط نسبت بقوانین موضوعه
برای ضبط اعمال متصدیان نه رفع امتیاز کلی فیمابین نان وبداهت
مختلف الصنف نبودن ان قوانین واجنبی بودن تمام مغالطات مذکوره
این داستان معذلك برای توجیه این مغالطات وصرف اذهان
ازین بی ربطی وبینونت بدیهه پای مغالطه عجیبه دیکری بمیان آمد
حاصلش نکه اکر قوانین مذکوره مطابق اسلام است بااختلافات
مشهوده در ابواب مذکوره چکونه تساوی ممکن واکر مخالف
بااسلام است چکونه ممکن است قانونیت بهم رساند یالمعجب
کذشته ازانکه دستورات قانونیه همه عمومی ومسمع است واین مغالطه

حاشیه نشین باشد خود بعد بنحو [illegible] ملل هم [illegible]
مساوات جزاین معنی مراد نباشد والامناقض هادم تمام قوانینشان
خواهد بود ومنشاء اختلافات مشهوده فیما بین سیاسات آنان
باشرع اسلام عدم انطباق قوانین تفصیلیه ایشان است براحکام
شریعت نه التزامشان بعدالت ومساوات دراجراء آن قوانین
وبانطباق ان دستورات تفصیلیه بر احکام شرعیه چنانچه اساس
دستورات اسلامیه مبتنی بران است بالضروره برالتزام باین قانون
مبارك مساوات جزعدم امتیاز وضیع ازشریف وقوی ازضعیف
واحیاءسنت وسیره مقدسه نبوت ختمیة صلوات الله علیها وسلب
حاکمیت ارادات واختیارات جائرانه طاغوتیه دراجراء یاالغاء
دستورات مذکوره واستحکام اساس مسؤلیت ازتجاوزات اثرونتیجهٔ
دیگری مترتب نتواند بود لکن چون تمام مطلب وجان مقصد تخلیص
خود ازمساوات با حاملات ورهانیدن ظالمین ازاین مسؤلیت وتحفظ
براین حاکمیت بود ازان رو این اصل واساس عدالت بخنان صورت
قبیحه وبلباس رفع مناز فیما بین اصناف مختلفة لاحکام که دانستی
تمام هم ازان بنزند جلوه کرشد داستان یحرفونه من بعدی ماعقلوه
وهم یعلمون تجدید ومصداق لهم قلوب لایعقلون بها هم مشهود
کردید عجب ترانکه باوضوح انکه اصل عقد دستور اساسی فقط
برای ضبط رفنا ومتصدیان وتحدید استیلاء وتعیین وظائف آنان
وتشخیص وظائف نوعیه لازمهٔ الامه ازماعدای آن است ودستورات
تفصیلیه هم یاسیاسیات عرفیه محضه که حفظاً لنظام مقرر ویاشرعیه نیست
بین العموم مشترك وغیر مختلف الصنف واصلاً بتکالیف تعبدیه
یاتوصلیه واحکام معاملات ومناکحات وسائر ابواب عقود وایقاعات

اختصاص ندارد بصور عموم مجری شرد ودر عناوین خاصه هم بین مصادیق وافراد آن عنوان نسبت بعموم اهل مملکت بعد ازدخول دران عنوان اصلا متیاز وتفاوتی در بین نباشد مثلا مدعی عامه رضیع باشد یاشریف جاهل باشد یاعالم کافر باشد یامسلم یامن کا بمحاکمه احضار وقاتل وسارق وزانی وشارب الخمر وراشی ومرتشی وجائر در حکم ومغتصب مقام وغاصب اوقاف عامه وخاصه واموال ایتام وغیرایتام ومفسد ومرتد واشباه ذالك هرکه باشد حکم شرعی صادر ازحاکم شرع نافذ الحکومه براو مجری کردد وتعطیل بردار نباشد واحکام مخصوصه بخصوص مسلمین یااهل ذمه هم بدون تفاوت بین اشخاص هریك ازفریقین اجراء یابدالی غیرذالك من العناوین المختلفه

این است حقیقت مساوات ومعنی تسویه اساس عدالت وروح تمام قوانین سیاسیه عبارت ازاین مساوات وقیام ضرورت دین اسلام برعدم جواز تخطی ازان ازبدیهیات است وانطباق فصل دستور اساسی ملتین اسلامیتین هم که متحد المفاد وهریك بمنزلهٔ ترجمه دیکری ومتکفل بیان این روح سیاست واساس عدالتست برهمین معنای ضروری تعبیر ان مغاصهٔ ملحدانهٔ مخالفهٔ باضرورت تمام شرائع وادیان حتی نزدغیر اهل لسان هم از وضحاتست چه بعد ازانکه صریح عبارت هردو دستور متساوی الحقوق بودن تمام ملت است تدوین قوانین دستوریه که هریك متضمن بیان حکم خاص برای عنوان خاص ویامرضوع مخصوصی است پس باضرورة مامان جزانکه احکام مرتبه بر هریك ازان عناوین عامه یاخاصه نسبت باشخاص مصداق عنوانات انها بالتسویه مجری کردد وارادات شهانشه برانها

واختیار واضطرار ودارائی ونداری وممیز وعاقل بودن ونبودن وامثال ذالك ازمستقلات عقلیه مختلف است لامحاله دارند وهم بالضروره مراتب وطبقات حال هرملت ودولت مختلف وازبرای هرصنفی نزدجمیع ملل عالم وظیفه خاصه وحکم مخصوصی مقرراست وبعد ازبداهت اینمعنی حتی دفل ممیز هم تواند فهمید که اسویه فیمابین اصناف مختلفه الاحکام ورفع امتیازشان ازهمدیگر باضرورت تمام شرائع وادیان وحکم عقل مستقل مخالف وموجب ابطال قوانین سیاسیه جمیع امم وهدم اساس نظام عالم است ونزد هیچیك ازملل متمدنه وغیرمتمدنه اصلاصورت خارجیه ندارد بادین وسیله توان لفظ مساوات رابرایخونی حمل وچنین مغالطه کاریها کرد قانون مساوات ازاشراف قوانین مارکه مأخوذه ازسیاسات اسلامیه ومبنی واساس عدالت وروح تمام ارقوانین است شدت اهتمام شارع مقدس دراستحکام این دو مبین اساس سعادت امت در مقدمه اجمالامبین وحقیقت آن در شریعت مطهره عبارت ازآنست که هرحکمی که برهرموضوع وعنوانی بطورعمومیت وبوجه کلیت مرتب شده باشد درمرحله اجراء نسبت بمصادق وافرادش بالسویه وبدون تفاوت مجری شود جهات شخصیه واضافات خاصه رأساً غیرملحوظ واختیار وضع ورفع واغماض وعفومسلوب وابواب تخلف ورشوه کیری وداد بخواهان حکمرانی کلی مسدود باشد نسبت مناین اولیه مشترکه بین عموم اهالی مانند امنیت برنفس وعرض ومال ومسکن وعدم تعرض بدون سبب وتجسس نکردن ازخفایا وحبس ونفی نکردن بی موجب وممانعت نداشتن ازاجتماعات مشروعه ونحوذالك ازانحاء بین العموم مشترك وتخصیص فرقه خاصه

وماظالم پرستان هم چنان رزرکاری که زادی ازاین اسارت ورقیت
رالامذهبی ویا زدعوات رباتقه ملاحده بابیه لعنهم الله تعالی جلوه
میدادیم ومشروطیت دولت جائره را دین ومذهبی درمقابل شریعت
حقه بخرج میآوردیم مسلمانرا بتمکین ازاین رقیت ملعونه وادار
وبازاء این حسن خدمت تیول ومرسوم وجائزه وانعامها میگرفتیم
بعدازاین مکردرخواب بینیم

(دویم) مغالطه راجعه عادل ظاهر مساواتست وظاهراست
که همچنانکه اساس ولایتعهدبودن سلطنت وخروجش ازنحوه جائره
تملکیه باصل مبارك اوله که عبارت ازازادی رقاب ملت ازرقیت جائرین
است مبتنی وازاینجهت درحال ان همه مفاسدات بودهمین طورعادله
بودن آن ومسؤلیت حافظه ازتبدل وانقلابش هم این اصل مبارك
دوم که عبارت ازمساوات احادملت باهمدیگروباشخص عالی درجمیع
نوعیاتست منتهی وکلمه مبارکه وانت القاسم بالسویه والعادل فی الرعیه
که درزیارت غدیریه بحضرت سیداوصیا علیه وآله افضل الصلواة
والسلام عرضه میداریم ناظربهمین معنی است وبواسطه رکنیت
این دومین سرمایه سعادت وحیات ملی درمسؤلیت متصدیان ممنوع
بودنشان ازاستیثارات دلبخواهانه وتجاوزات مستبدانه ازاینجهت
بچنان صورت قبیحه سابقه در مقدمه که نه تنها مسلمانان روی زمین
بلکه قاطبه ملیین ازان بیزارند جلوه اس دادند چه بالضروره
معلوم است اختلاف اصناف کافین نسبت بانحاء تکالیف نه مطلب
است مخصوص بدین اسلام بلکه درجمیع شرائع وادیان مطرد وجاری
است وحتی منکرین تمام شرائع وادیان هم البته احکام عقلائیه که
لازمه نشأه بشریت وماهیة تمیز ازحیوانیت وباختلاف قدرت وعجز

ازاستدای پی بردن سائر ملل باین اساس سعادت وسبقت در استفاده
ان از کتب وسنت اغلب مسیحیان باکمال اتساع مشرب که مقتضای
مذهبشان بدان قائل وحتی طوائفی هم که اصلا بشریعت ودیع
التزام ندارند ودراتساع مشرب اعلی درجه را دارند معهذا کله
برای استنقاذ حریتشان بجنگیدن باغاصبین آزدوچار وباشد
ازمصائب ما گرفتار بودند وباضعاف مابذل نفوس واموال نمودند
تاباین سرمایهٔ حیات ملی نائل شدند وهم هرکوری میبیند که مات
روسیه باین شدت ابتلای باسارت ورقیت دولت ظالمه خود
واینهمه جانبازیهای برای تخلص ازاین شدت وعدم فوز شاز
ازروی قوت قوای استبدادیه بمقصد معهذا تساع مشرب شاز باسائر
مسیحیان که باعلی درجهٔ حریت نائلند بواسطه اتحاد مذهب یکساز
ومباحاشان بریك نسق والتزامشان بلوازم تنصر وبذل اموال درترویج
شعائر نصرانیت بیك منوال است وبعدازوضوح این معانی ومشاهده
اشتراك هردودسته مسیحیان قدیماً وحدیثاً دراین اتساع مشرب ربط
بودن ان بداستان ازادی ازرقیت طواغیت امت باغماض آرازتمام
انچه گذشت عیاناً هم مشهود واین مغالطه کاری بااینهمه بذل جهد بعونه
تعالی بی نتیجه خواهدبود حالا بحمد الله تعالی ملت بیدار واز
مقتضیات دین ومذهب خودکاملاً خبر دارند مقتضیات مذهب
مسیحیان راهم که بین اکل مشترکست باآزادی ازرقیت فراعنه
وطواغیت خوب ازهمدیگر تمیز میدهند وباین مغالطات مزخرفات
دوباره باما ورقیت حاجه تن درنمیدهند وبنظایر کلمه کفریه
لاحکم الاالله گفتن بقایای خوارج نهروان ازطاعت اسکاه بشه ایاز
روحانی سرنمی پیچند وبروی امامزمان ارواحنا فداوشمشیر نمیکشند

نه صانع و مالك و پروردگار شان وچون تمام این منازعات ومشاجرات
واقعه فیمابین انبیاء واولیاء علیهم السلام بافراعنه سلف وهم فیمابین
پیروان ایشان باطواغیت خلف واین درجه اهتمام درتبدیل نحوه
سلطنت همه برسر استنقاذاین اعظم مواهب الهیه عزاسمه ازمغتصبین
آن بوده وهست وحقیقت تبدیل نحوهٔ سلطنت غاصبه عبارت
زفوز ملت باین موهبت است ازاینجهت تمام همت ظالم پرستان
بصرف قلوب ملت ازادراك حقیقت ان مصروف ومقتضیات دین
ومذهب بملل مسیحیه‌را ازلوازم این سرامد نعم الهیه عز اسمه
شمرده و بحساب ان بخرجش اوردند ولکن هیهات هیهات گذشت
اکزمانی که ملت ایران اینقدر چشم وگوش بسته بودند که امیر
مرحوم قدوة المتالهین اخوند ملامحراب حکیم علیه الرحمه راحون قائل
بوحدت واجب الوجود بودلازم وتبری از حضرت کلیم علی نبینا
وآله وعلیه السلام‌را هم چون پیغمبر یهودیانست واجب میشمردند
وحتی بواسطه اشتراك دراسم گاهی نسبت بساحت مقدسه امام هفتم
علیهم السلام هم العیاذبالله تعالی بجسارت میشد وازهر امر حق
بمحض یك کلمه واهیه ازهرناحقی دوری مینمودند حالا بحمدالله
تعالی چشم وگوشها باز وگذشته ازتمام انچه کشف حقیقت این
حریت مظلومه مغصوبه واهتمام انبیاء واولیاء علیهم السلام در
استنقاذش ازغاصبین ان گذشت ودانستی که حقیقت استبداد دولت غاصبه
عبارتست ازاغتصاب ان ومشروطیت ازهم عبارت ازانتزاعش از
غاصبین است واین اتساع مشربها بی ربط باین داستان وبودونبود
ناشی ازاختلاف مذاهب ونسبت باستبداد ومشروطیت دولت
یکسانست علاوه برهمه اینها این معنی را هرذی شعوری مفهمید که

اوقات اشرف ازان است بمقاله علیحده موکول میداریم
وچون دانستی که اساس ولایتیه وعادله بودن نحو سلطنت چه انکه
بحق تصدی شود یاباغتصاب بان دواصل طیب وطاهر حریت
ومساوات مبتنی وحفظ شورویت ومحودیت وسائر مقوماتش هم
بترتیب دستور اساسی وعقد مجلس شورای ملی متوقف است
لهذا مغالطات راجعه بهریك ازان دواصل مبارك واین دورکن مقوم
را علیحده مذکور وبدفعش میپردازیم اول مغلطه راجعه باصل
مبارك حریت است که الحق ازشاه مغلطه کاریهای عالم وکشف حقیقتش هم
ازهمه اهم والزم است چه بعدازانکه درمقدمه مبین شد ودانستی
که حقیقت سلطنت تملکیه عبارت ازاغتصاب رقاب ملت است
درتحت تحکمات خودسرانه ومبدء این اغتصاب را هم بمقتضای
حدیث نبوی متواتربین الشیعه واهل السنه دانستی که بلوغ بنی العاص
لعنهم الله تعالی بعدد میشوم سی نفر بوده وهم دانستی که اساس ولایتیه
بودن آن اگرچه متصدی مغتصب باشدهم برازادی ازاین اسارت
ورقیت مبتنی است پس البته حقیقت تبدیل نحوه سلطنت غاصبه
جائره عبارت ازتحصیلی ازادی ازاین اسارت ورقیت وتمام منازعات
ومشاجرات واقعه فیمابین هرملت باحکومت تملکیه خودش بر
سرهمین مطلب خواهدبود نه ازبرای رفع یدازاحکام دین ومقتضیات
مذهب مقصد هرملت چه متدین بدین وملتزم بشریعتی باشند
ویاانکه اصلابصانع عالم هم قائل نباشند تخلص ازاین رقیب واستنقاذ
رقابشان است ازاین اسارت نه خروج ازربقه عبودیت الهیه جلت
الآئه ورفع التزام باحکام شریعت وکتابی که بدان تدین دارند
وطرف این تشاجر وتنازع هم فقط حکومت مغتصبه رقابشان است

عمایفعل ازجائرین‌را بااسلامیت وقران منافی شمردند هماباربطبق اراده استبدادیه خود ومحض همدستی باجائرین دین ومذهبی تازه اختراع نموده اسمش رااسلام واساسش رابرتشریك طواغیت است باذات احدیت تقدست اسمآئه درصفات مذکوره مبتنی ساختند وکتاب جور واستبدادی هم که بمقتضای ان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم ازکفرستان روسیه برایشان نازل و متضمن این دستور العملهای جوریه ومبنی برهمین مبانی است قرأن آسمانیش خواندند وبهمدستی باطواغیت امت مستظهر ودربلد اسلام بچنین خلاف ضروری واضح اجهار وچنین نغمها سرودند وداستان اجعل الالهة الهاً واحداً انهذا لشیٔ عجاب ما سمعنا بهذا فی الملة الاخرة انهذا الااختلاق راتجدید نمودند عصمناالله تعالی من غلبة الهوی وایثار العاجله ومعاونة الظلمه وسوء الخاتمه بمحمد واله الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین

(فصل چهارم) درذکر جمله از وساوس وشبهات القائیه ودفع انها وهرچند باوضوح انکه اساس این وساوس بهمدستی باجبابره وطواغیت مبتنی وناشی ازهمان شعبه استبداددینی وبغرض حفظ شجره خبیثه استبداد ومحض استرقاق واستعباد رقاب عباد است لهذا مستغنی ازتعرض وجواب واعتناء بان خروج ازوظیفه وبعید ازصوابست ولکن بملاحظه انکه مبادا ملل اجنبیه وغیر مطلعین باحکام شرعیه این اباطیل مستبدانه مغرضانه‌را در عداد اقوال علمآء اسلام شمارند وچنین واضحات ضروریه راهم درشریعت مطهره قابل اختلاف ودرنزد متشرعین محل خلاف پنداشته لسان طعن بدین مبین کشایند لهذا عجالتاً دراین مختصر بدفع وساوس راجعه باصول ومقدمات این اساس سعادت اکتفاء واستقصاء دفع شبه اباطیل الاانکه

بودن حفظ مقوماتش را باین دو رکن مقوم از بحه بیان نمودیم استفاده
واستنباط نمود وبطور قانونیت وبروحه اطراد ورسمیت هم
بجنین تمامیت مرتبش ساخت وهم امکان اقامه قوه مسدده ورادعه
خارجیه را بجای قوه عاصمه عصمت ولا قل ملکه تقوی وعلم وعدالت
از کیفیت انبعاث ارادات نفسیه ازمدکات وادراکات استخراج نمود
وبوسیله تجزیه قوای مملکت وقصر شغل متصدیان بفقط قوه اجرائیه
ودرتحت اراء قوهٔ مسدده ومسؤل آن وانان هم مسؤل احاد ملت
ودن وجود خارجیش داد زهی مایه شرف وافتخارش وبسی
موجب سربزیری وغبطه ما مرده است که ایسکه بحمد الله تعالی
وحسن تأییده ازمثل یك کلمه مبارکه لا ینقض الیقین بالشك ازهمه
قواعد لطیفه استخراج نمودیم ازمقتضیات مبانی واصول مذهب
زمایه متیزمان ازسائر فرق چنین غافل وابتلای باسارت ورقت
طواغیت مدرا الی زمان الفرج عجل الله تعالی ایامه بکلی بی علاج
پنداشته اصلا دراین وادی داخل نشدیم ودیکران درپی بردن
بمقتضیات ازمبانی وتخلیص رابشان ازین اسارت منحوسه کوی
سبقت ربودند مدعا طبعی انچنان ترقی ونفوذرا ازسیاسات اسلامیه
اخذ وبوسیله جودت استنباط وحسن تفریع اینچنین فروع صحیحه
زان مرتب وبهمان نتائج فائقه نائل شدند ومامسلمانان بقهقری
رکشتیم حال هم که حمد اللتیا واللتی اندك تنبهی حاصل ومقتضیات احکام
دین واصول مذهبمان را کمال سربزیری از دیکران اخذ ومصداق
هذه مساعتنا ردت الینا شد بازهم جهله وظالم ستان عصر وحالان
شعبه استبداد دینی درجه همدستی باظالمین راباخرین نقطه منتهی وسلب
فعالیت مایشاء وحاکمیت مایرید ومالکیت رقاب وعدیم مسؤلیت

حقه مبین شد و دانستی که حفظ نحوهٔ سلطنت اسلامیه از تبدل و تحفظ بر محدودیت و مسؤلیت و شوریت و سائر مقومات ولایتیه بودن آن جز بترتیب دستهٔ محمد و گماشتن هیئت مسدده عادةً از ممتنعاتست و هم دانستی که گماشتن هیئت مسدده در این باب نه تنها برای واداری باتمام وظائف لازمه و منع از تجاوزات و تفطن از باب گماشتن هیئت نظار است برای حفظ امثال موقوفه مغصوبه از تطاول و چپاول غاصب بلکه خیلی ادق و الطف و بالاتر از آن و بنا بر اصول مذهب ما قدر مقدور از جانشین قوه عاصمه عصمت و بسار مانی اهل سنت بجای قوه علمیه و ملکه تقوی و عدالتست و هم دانستی که این جانشینی وقتی متحقق و کاملا صورت پذیر گردد که همان وجهی که ارادات نفسیه منبعث از ملکات و ادراکات است هیئت مسدده هم در مملکت دارای این مرتبه و منشأ همین اثر باشد بعد از تنبه و التفات باین معانی و مبانی تمامیت این ترتیب و متقوم بودن حفظ نحوه سلطنت اسلامیه باین دو رکن مقوم و مسؤلیت مترتبه بر آن دو اصل مبارک حریت و مساوات و متوقف بودن این جانشینی بهمین تجزیه قوای مملکت و مأخوذ بودن تمام این مبانی پس از رد هر یك از فروع و اصل خودش از شرع قویم اسلام و خاصه از مقتضیات مذهب ما طائفه امامیه چه قدر بدیهی و عدم انطباق تحدید استیلاء جوری که وجهش در فصل سابق از جهات عدیده مبین شد جز بر این ترتیب چه قدر ضروری است و الحق جودت استنباط و حسن استخراج اول حکیمی که این معانی برخورد و مؤلفه شورویه مقیده مشروطه و محدوده بودن نحوه سلطنت عادله ولایتیه و انتشاء اساسش را بر آن دو اصل مبارك حریت و مساوات و مسؤلیت مترتبه بر آنها و متوقف

درخاتمه خواهدامد مسلوب وابواب تخلص وچاره مسدود باشد والاقوای ملعونه استبدادیه حتماتحرك ونائرهٔ طاغوتیه حکمازبانیه خواهد کشیدومآل امرلامحاله بحال ماایرانیان خانمان ویران مؤدی خواهد بود

(سیم) انکه بعد ازانکه بموجب همین تشریح مبین شد ودانستی که کماشتن قوه وهیئت مسدده بنابراصول مذهب ماطائفه امامیه قدرمقدور ازجانشین قوه عاصمه عصمت است وبنابرمبانی اهل سنت بجای قوه علمیه وملکه تقوی وعدالت حفظ نحوه سلطنت اسلامیه ازتبدل ومراقبت درعدم تجاوز ازحدود متوقف بران ومنحصر درآنست پس البته رکن اعظم این تحفظ واصل اهم این مراقبت مرتب داشتن دستورمحدد است که بهمان ترتیبی که اجمالا درمقدمه کذشت بتمیزوظائف نوعیه لازمه ازانچه دران حق مداخله نیست کاملاوافی وتفصیل حدود مذکوره را بروفق مقتضیات مذهب بطور قانونیت وبروجه رسمیت متضمن باشد والا بدون دستورمذکور البته مراقبت ومحافظت متصدیان مانند محمول بلا موضوع وازقبیل سربی صاحب تراشیدن خواهدبود وبالجمله چنانکه ضبط عمال مقلدین درابواب عبادات ومعاملات بدون انکه رسائل عملیه دردست واعمال شبانه روزی خودرا بران منطبق کنند ازممتنعاتست همین طور درامور سیاسیه ونوعیات مملکت هم ضبط رفتار متصدیان ودرتحت مراقبت ومسؤلیت بودنشان بدون ترتیب دستورمذکور ازممتنعات وفی الحقیقه پایه واساس حفظ محدودیت ومسؤلیت مبتنی بران واصل اصیل دراین باب ومقدمه منحصره مطلب وازاین جهت واجب است وچون این سه مطلب کماهو

بشهوات وشعبه استبداد واستعباد خودمان داستان نبذ فریق من الذین اوتوا الکتاب کتاب الله ورآء ظهورهم کانهم لایعلمون را تجدید نمودیم

(دوم) انکه دراین زمینه که دستمان نه تنها ازدامان عصمت بلکه ازملکه تقوی وعدالت وعلم متصدیان هم کوتاه بضد حقیقی ونقطه مقابل انها گرفتاریم همچنانکه بالضروره معلوم است حفظ همان درجه مسلمه ازمحدودیت سلطنت اسلامیه که دانستی متفق علیه امت وازضروریات دین اسلام است وهمچنین صیانت این اساس شورویتی که بنص کتاب وسنت وسیره مقدسه دانستی که ثابت وازقطعیات است جز بکماشتن مسدد ورادع خارجی که بقدر قوه بشریه بجای ان قوه عاصمه الهیه عزاسمه ولااقل جانشین قوه علمیه وملکه عدالت وتقوی تواندبود غیرممکن وبصرافت طبع این نوع متصدیان عادةً ازمحالات ومانند حراست کوسفندرا بگرگ واگذاشتن وچشم تبریدبآتش داشتن وازاین روو جوب کماشتن هیئت مذکوره چنانچه سابقا گذشت بدیهی وغیر قابل انکاراست همین طور بالضروره معلوم است که قوه مسدده ورادعه خارجیه وقتی مؤثرومفید وجانشین قوای نفسیه تواندبود که برهمان وجهی که ارادات نفسیه تحت ملکات وادراکات ومنبعث ازانها است همان طور طبقات متصدیان هم نقطه عبارت ازقوه اجرائیه مملکت ودرتحت ترجیحات قوه مسدده وعلمیه ومنبعث ازان باشند وهم درصورتی اطراد پذیر وغیر قابل ازبرای تخلف تواندبود که اصل اساس دولت ووضع سلطنت بطوررسمیت وقانونیت برهمین وجه مبتنی وبوسیله بیداری وهشیاری وحکمت عملیه عقلاء ملت جمیع قوای استبدادیه که شرحش

در رفع اهبت وهیبت مقام خلافت از قلوب امت وتکمیل اعلی درجات ردی بال وترغیب وتحریص شان بر عرض هرگونه اعتراض ومشورت ودر عداد حقوق الی برای رعیت یا حقوق رعیت برای الی شمردن ان وهمچنین اشیروا علی صحابی فرمودنهای اشرف کائنات صلی الله علیه وآله وطبق امر الهی عز اسمه برای چه مطلب بوده اگر با وجود مقام والای عصمت واستغناء از تمام عالم در اصابهٔ وقع معهذا برعایت تحفظ از خطاء واشتباه چنین اهتمام فرموده اند وحاشا هم عن ذالک پس لازم است که لااقل برای منع از تجاوزات عمدیه بن اساس سعادت را استوار داریم واگر از برای تنزیه سلطنت حقه الهیه زنجیر دائمه صوری بسلطنتهای استبدادیه فراعنه وطواغیت امم وحفظ اساس مسؤلیت وشورویت ان وتحفظ بر ازدیاد اصل طیب وطاهر حریت ومساوات احاد امت بامقام والای خلافت بوده کما واظاهر بل تحقیق پس التزام لازمست نحو سلطنت اسلامیه را اگرچه متسدی مفتسب مشد بقدر قوه تحفظ کنیم واگر محض مایم ادت وارزای سر مشق ولاة قضاة وعمال وبفرض التزام اما رفتار بر این نهج وعدم تخلف از این دستور العمل بوده پس لازمست تعلم کنیم صلوات الله علیه وعلی الاطائب من ولده القائمین من بعده وعلی کل حال رهی اسف وحسرت که مظالم پرستان عصر وحاملان شعبه استبداد دینی چه قدر از مدالیل کتاب وسنت واحکام شریعت وسیره پیغمبر وامام خود بیخبریم بجای انکه شورای عمومی ملی را هذه ضمنا ردت الینا بگوئیم با سلامت مخالفش میشمائیم وحجتی انه واضح الدلاله سابقه را هم گویا بر کتاب مجید الهی عز اسمه هرگز نخوانده ویا تفاوتش برنخورده یا انکه بواسطه منافاتش

وخروج احکام الهیه عزاسمه ازاین عموم ازباب تخصص است
نه تخصیص وآیه مبارکه وامرهم شوری بینهم هم اگرچه فی نفسه
برزیاده ازرجحان مشورت دلیل نباشد لکن دلالتش برانکه وضع
امور نوعیه برآنست که بمشورت نوع برگذار شود درکمال ظهور
است سیره مقدسه نبویه صلی الله علیه واله درمشورت بااصحاب
واشیروا علی اصحابی فرمودن درحوادث را کتب سیر مشروحاً متضمن
وموافقتش بااراء اکثرهم بجائی منتهی بود که حتی درغزوه احد
بااینکه رأی مبارك شخص حضرتش باجماعتی ازاصحاب عدم خروج
ازمدینه مشرفه را ترجیح فرمود وبعدهم همه دانستند که صلاح وصواب
همان بود معهذا چون اکثریت اراء برخروج مستقر بود ازاین
روباآنان موافقت وان همه مصائب جلیله را تحمل فرمود عدم
تخطی خلفاء اولین ازاین سیره مقدسه وترقیات فوق العاده مترتبه
بران هم ازوقایع صدراول تفصیلا معلوم وحضرت شاه ولایت
علیه افضل الصلواة والسلام هم درطی خطبه مبارکه که دربیان حقوق
والی بررعیت وحقوق رعیت بروالی درصفین انشاء فرموده بقاطبه
حاضرین که عددشانرا ازپنجاه هزارنفر کمتر نگفته اند میفرماید
فلاتکلمونی بماتکلم به الجبابره ولاتحفظوا منی بمایتحفظ به عنداهل
البادرة ولاتخالطونی بالمصانعة ولاتظنوا بی استثقالاً فی حق قیل لی
ولاالتماس اعظام لنفسی فانه من استثقل الحق ان یقال له اوالعدل ان
یعرض علیه کان العمل بهما علیه اثقل فلا تکفوا عن مقالة بحق اومشورة
بعدل چه قدر سزاواراست مامدعیان مقام والای تشیع اندکی
درسراپای این کلام مبارك تامل کنیم وازدری واقع وحقیقت رسی
والغاء اغراض نفسیه اینمطلب را بفهمیم که این درجه اهتمام حضرتش

وکثرت مشاهدهٔ بطائر واشاراتان فلا قل من لزوم التحذر وعدم
بدهی است که تحمیل سلامت جائره ناصه ارتحوهٔ ظالمه اولی تحمیل
عادله نابیه علاوه بر تمام مذکورات موجب حفظ بیضه اسلام
وصیانت حوزه مسلمین است از استیلاء کفار و رایحهب رهم
فرائض خواهد بود حمی الله تعالی علی الهدی کلنا وعلی تقی
شماسا ولاحملنا من الذین یحملون اصارهم واغلالهم من الشرک
حذر الموت بمحمد و اله الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین

(فصل سیم) در تحقیق امر سیم توضیح آن موقوف بتا سه
امر است اول آنکه حاکم دانستی حقیقت ساحت اسلامیه عبارت از ولایت
بر سیاست امور امت و بچه اندازه هم محدود است همین طور انتهاء
اساسش هم بطریق مشارکت تمام ملت در بوعیات مملکت بر مشورت با عقلاء
امت که عبارت از همین شورای عمومی ملی است نه تنها بخصوص
بطانه وخواص شخص والی که شورای دربارش خواند بر کلام
مجید الهی عز اسمه وسیره مقدسه نبویه صلی الله علیه و آله که تا امارت استکلاء
معویه محفوظ بود از مسلمات اسلامیه ودلالت آیه مبارکه وشاورهم
فی الامر که عقل کل و نفس عصمت را بدار مخاطب و بمشورت با عقلاء
مکلف فرموده اند بر این مطلب در کمال بداهت وظهور است
بنحوی که ضرورت معلومست مرجع ضمیر جمع نوع امت وقاطبه مهاجرین
وانصار است نه اشخاص خاصه وتخصیص آن بخصوص عقلاء
وارباب حل وعقد از روی مناسبت حکمیه وقرینه مقامیه خواهد
بود نه ربانب صراحت لفظیه ودلالت کلمه مبارکه فی الامر که
مفید تا ومفید عموم اطلاقی است برایکه متعلق مشورت مقرره
در شریعت مطهره کلیه امور سیاسیه است هم در طایت بخصوص

امر بمعروف و نهی از منکر و حفظ نفوس و اعراض و امر بر مسلمین
ودفع تطاول ظالمین هم مندرجست و با خاص از تمام مذکورات تمام
سیاسیین و مطلعین بر اوضاع عالم من الاقدمین و غیرهم بر اجماعی
متفقند که همچنانکه مقتضی طبیعی از حسن ترقی در اسلام در صدر
اول که در کمتر از نصف قرن بچه سرعت سیر و کجا منتهی شد همین
عادله و شورویه بودن سلطنت اسلامیه و ارادی و مساوات احاد
مسلمین با اشخاص خلفاء و صحابه ایشان در حقوق و احکام بوده همین
طور مقتضی طبیعی این حین ترقی مسلمین و تفوق ملل مسیحیه بر ایشان هم
که معظم ممالکشان را بردند و هیچ نمانده که این اقل قلیل باقی مانده را
هم ببرند همین اسارت و رقیت مسلمین در تحت حکومت استبدادیه
موروثه از معاویه و فوراً ایشان است بحکومت مسؤله ماخوذه از شرع
مسلمین و چنانچه باز هم مسلمانان از این سکرت و غفلت بخود نیایند
و کما فی السابق در ذلت عبودیت و اعانت امت و چنان حیات مملکت
باقی نماند خیری نخواهد گذشت که العیاذ بالله تعالی مانند مسلمین
معظم افریقا و اغلب ممالک آسیا و غیر ذالک سعادت و شرف استقلال
قومیت و سلطنت اسلامیه را از دست داده و در تحت حکومت نصاری
اسیر و در دوره نخواهد گشت که مانند اهالی اندلس و غیرها اسلامیتشان
منحصر و مساجدشان کنیسه و اذانشان ناقوس و شعائر اسلامیه
زنار و بلکه اصل لسانشان هم مانند آنان مبدل و رو صه منوره
امام هشتمشان صلوات الله علیهم هم پایمال نصاری خواهد گشت و قی
الله المسلمین عنه و لا اراه الله ذالک و گذشته از کمال بداهت
و وضوح این امر و حصول تمام مبادی و مقدمات قریبه مطلب و حق
پرداختن همسایگان جنوبی و شمالی بنقشه قسمت مملکت فیمابین خودشان

شرع انور درهمین خلال دیده ومتضمن همین تشبیه است ضمناً درج شود
چند شب قبل ازاین درعالم رؤیا خدمت مرحوم آیة‌الله آقای
حاجی میرزا حسین طهرانی قدس سره نجل مرحوم حاجی میرزا خلیل
طاب رمسه مشرف وپس ازالتفات برحلت ایشان وکرفتن طرفین
ردآء مبارکشان برای استفاده وامتناع ایشان ازجواب مسائل
راجعه بعالم موت ونشاهٔ برزخ وآخرت وتمکین ازجواب مسائل
دیکر سؤآلاتی عرض شد وازلسان مبارك حضرت ولی عصر
ارواحنا فداه نقل جواب فرمودند بعد ازختم انها عرض کردم
اهتمامات شمارا درخصوص مشروطیت چه فرمودند حاصل عبارت
جواب این بود حضرت فرمودند مشروطه اسمش تازه است مطلب
که قدیمی است مثالی که متضمن بشبیه بآب که شرحش درنظرم نماند ذکر
فرموده بعدباین عبارت کفتند حضرت فرمودند مشروطه مثل آنست
که کنیز سیاهی راکه دستش هم آلود ناه شد بشستن دست وادارش نمایند
انتهی چه قدر این مثال مبارك تمام ومنطبق است بر مطلب وسهل ممتنعی است
که بهیچ خاطر نرسیده وبرصحت رؤیا علاوه برقرائن قطعیه دیکر امارهٔ
واضح است سیاهی کنیز اشاره است بغصبیت اصل تصدی وآلودکی
دست اشاره بهمان غصب زائد ومشروطیت چون مزیل آنست
لهذا بشستن یدغاصبانه متصدی تشبیهش فرموده اند وبالجمله حفظ
همان درجهٔ مسلمه ازمحدودیت سلطنت اسلامیه که دانستی متفق علیه
امت وازضروریات اسلام است علاوه برانکه فی نفسه ازاهم تکالیف
نوع مسلمین وازاعظم نوامیس دین مبین است درصورت مغصوبیت
مقام وتصدی وتعدی غاصب چنانچه نسبت بحالت حالیه ایران ضروری
مذهبانست ازجهات عدیده دیکر که اجمالا اشاره شد درعنوان

پس حقیقت تحویل وتبدیل سلطنت جائره عبارت ازقصر وتحدید استیلاء جوری وردع ازان دوظلم وغصب زائد خواهدبود نه ازباب رفع یك فرد ازظلم ووضع فردمبائن دیکر اخف ازاول وبعبارت اوضح انکه تصرفات نحوه ثانیه فقط بهمان مقدارنظم وحفظ مملکت مقصور وتصرفات نحوه اولی زیاده واضعاف انست وبرهیچ حدهم واقف ومقصور نیست وتبدیل نحوه سلطنت عبارتست ازمنع وردع ازاین زیادتها وبتقریب وبیان دیکر انکه تصرفات نحوه ثانیه همان تصرفات ولایتیه است که ولایت درانهاچنانچه بیان نمودیم برای اهلش شرعاً ثابت وباعدم اهلیت متصدی هم ازقبیل مداخله غیرمتولی شرعی است درامرموقوفه که بوسیله نظارت نظار ازحیف ومیل صیانت شود وباصدور اذن عمن له ولایة الاذن لباس مشروعیت هم تواند پوشید وازاغتصاب وظلم بمقام امامت وولایت هم بوسیله اذن مذکور خارج تواندشد ومانند متنجس بالعرض است که بوسیله همین اذن قابل تطهیر تواندبود وتصرفات نحوه اولی بعکس مذکور وظلمی است قبیح بالذات وغیر لایق برای لباس مشروعیت وصدور اذن دران اصلاوازقبیل تملك غاصب نفس عین موقوفه را وابطال رسم وقفیت آن ومانند نفس اعیان نجاساتست که تادرمحل باقیست اصلا قابل طهارت نتواندبود الابعد ازازاله وتبدیل وتحویل نحوهٔ سلطنت بعینه همان داستان کماشتن نظاراست برای صیانت موقوفه مغصوبه وتحدید تصرفات غاصب برموجبات صلاح ان ورفع نحوهٔ یدتملکیهٔ اوکه غصبی است زائدوالزامش بمقتضای وقف ومنعش ازحیف ومیل وصرف درشهوات خود وازقبیل ازاله عین نجاست است ازمحل متنجس وچه قدر مناسب است رؤیای صادقهٔ که خوداین اقل خدام

دویم انکه از جمله قطعیات مذهب ما طائفه امامیه این است که در این عصر غیبت علی مغیبه السلام انچه از ولایات نوعیه را که عدم رضاء شارع مقدس باهمال ان حتی در این زمینه هم معلوم باشد وظائف حسبیه نامیده نیابت فقهاء عصر غیبت را دران قدر متیقن وثابت دانستیم حتی باعدم ثبوت نیابت عامه در جمیع مناصب وچون عدم رضاء شارع مقدس باختلال نظام وذهاب بیضه اسلام وبلکه اهمیت وظائف راجعه بحفظ ونظم ممالك اسلامیه از تمام امور حسبیه ازاوضح قطعیات است لهذا ثبوت نیابت فقهاء ونواب عام عصر غیبت دراقامه وظائف مذکوره ازقطعیات مذهب خواهد بود (سیم) انکه درابواب ولایات برامثال اوقاف عامه وخاصه وغیرها از انچه راجع بباب ولایاتست اینمعنی نزد تمام علماء اسلام مسلم وازقطعیاتست که چنانچه غاصبی عدواناً وضع یدنماید ورفع یدش رأساً ممکن نباشد ولکن ترتیبات عملیه وکماشتن هیئت نظاری توان تصرفش را تحدید وموقوفه مغصوبه را مثلا ازحیف ومیل وصرف درشهواتش کلاما بعضا صیانت نمود البته وجوب آن بدیهی وخلاف دران نه تنها ازعلماء متشرعین بلکه ازعقلاء دهریین هم هیچ متصور ومحتمل نخواهد بود وچون این سه مطلب مبین شد مجال شبهه وتشکیك دروجوب تحویل سلطنت جائره غاصبه ازنحوه اولی بنحوه ثانیه باعدم مقدوریت ازید ازان باقی نخواهد بود چه بعد ازانکه دانستی که نحوهٔ اولی هم اغتصاب ردآء وکبریائی عزاسمه وظلم بساحت اقدس احدیتست وهم اغتصاب مقام لایت وظلم بناحیه مقدسه امامت صلوات الله علیها وهم اغتصاب رقاب وبلاد وظلم درباره عباداست بخلاف نحوه ثانیه که ظلم واغتصابش فقط بمقام مقدس امامت راجع وازان دوظلم وغصب دیگر خالی است

اجمالا دانستی که تابکجا منتهی است واما بنا بر اصول اهل سنت که نه عصمت و نه نصب الهی عز اسمه هیچیك را لازم ندانسته بیعت اهل حل وعقد امت را موجب انعقادش دانستند هرچند درجهٔ محدودیت بجائیکه مذهب ما مقتضی است منتهی نباشد لکن عدم تخطی از کتاب وسنت وسیرهٔ مقدسه نبویه صلی الله علیه وآله را در نفس عقد بیعت شرط لازم الذکر واندك تخلف ودل بخواهانه ارتکاب وحکمرانی را منافی مقام ومنصب دانسته درلزوم جلوگیری متفق شدند علیهذا محدودیت سلطنت اسلامیه بهمان درجهٔ اولی که عبارت از خود سرانه ارتکاب واستیثار نداشتن است بااغماض از مرحله اهانت متصدی وهم اغماض از انچه لازمه مقام عصمت وخاصه مذهب ما است قدر مسلم بین الفریقین ومتیقن علی المذهبین ومتفق علیه امت واز ضروریات دین اسلام است وچونکه حفظ این درجهٔ مسلمه بین الامه بحسب قوه بشریه عادةً ممکن ومانند سائر درجات ان که بمذهب ما مخصوص وجز قوهٔ عاصمه عصمت حافظش نتواند بود متعذر نیست لهذا لزوم حفظش را بهر وسیله که ممکن شود خصوصا باتصدی غاصب هیچ مسلمان مظهر شهادتین نتواند انکار نماید الاان یخرج من ملتنا ویستدین بغیر دیننا

(فصل دویم) در تنقیح امر دویم است وبایدسه مطلب من باب المقدمه بیان شود

اول انکه درباب نهی از منکر بالضروره من الدین معلوم است که چنانچه شخص واحد فرضاً در آن واحد منکرات عدیده را مرتکب شود ردعش از هریك از انها تکلیفی است مستقل وغیر مرتبط بتمکن از ردع ومنع از سائر انچه که مرتکب است

بمذاکره سریه حکایت فرموده‌اند استفاده توان کرد که چنانچه
رفتار دولت انکلیس فعلا مبعض ونسبت بملت انکلیسیه چون
کاملا بیدارند مسؤله وشورویه ونسبت باسراء واذلاء هندوستان
وغیرها ازممالك اسلامیه که بواسطه بیحسی وخواب کران کرفتارچنین
اسارت وبازهم درخوابند استعبادیه واستبدادیه‌است همین‌طور
رفتاردولت فرعونیه‌هم باوجود ادعای‌الوهیت معهذا مبعض ونسبت
بقبطیان که قومش بودند شورویه ونسبت باسباط بنی اسرائیل
استعبادیه‌بوده وآیه‌مبارکه یستضعف طائفة منهم‌هم مفید همین معنی
است وعلی کل حال رجوع حقیقت سلطنت اسلامیه وبلکه
درجمیع شرائع‌وادیان بباب امانت وولایت احدمشترکین‌درحقوق
مشترکه‌نوعیه‌بدون هیچ‌مزیت‌برای‌شخص‌متصدی ومحدودیت‌ان
بمستبدانه تحکم‌ودل‌بخواهانه قهروارتکاب نداشتن‌ازاظهر ضروریات
دین‌اسلام وبلکه‌تمام‌شرائع وادیان‌است وهم‌استناد تمام‌تجاوزات
ودل‌بخواهانه‌حکمرانیهاقدیما وحدیثابتعلب‌وطغیان‌فراعنه وطواغیت
امم ازواضحاتست وبموجب حدیث نبوی متواتر بین‌الامه واتفاق
تواریخ اسلامیه بروقوع‌همان اخبار غیبی نبوت مبین شدکه مبدء
تحویل‌سلطنت اسلامیه‌ازنحوه ثانیه‌باولی‌استیلاء معویه وبلوغ‌اغصان
الشجره الملعونه فی‌القرآن بعددمیشوم سی‌نفربوده وسلطنت میشومه
استبدادیه ازانان موروثست وامامرحله‌ثانیه‌هم ازانچه‌سابقا کذشت
اجمالا مبین‌شد ودانستی که‌بمقتضای انچه‌اساس مذهب ماطائفه امامیه
برآن مبتنی وکلیه الهیه عصمت‌را درولایت برسیاست امور امت
معتبر دانستیم درجه‌این محدویت فقط‌نه برهان خودسرانه‌تحکم
ومستبدانه‌ارتکاب نداشتن‌واقف وبهمین‌اندازه مقصور است بلکه

سرانه پس لامحاله سلطنت مجعوله درهرشریعت وملکه نزد هرعاقل چه بحق تصدی شود یا اغتصاب عبارت ازامانت دأری نوع ولایت برنظم وحفظ واقامه سائر وظائف راجعه بنگهبانی خواهد بود نه زباب قاهریت ومالکیت ودل بخواهانه حکمرانی در بلاد فیما بین عباد وفی الحقیقه ازقبیل توایت بعض موقوف علیهم در نظم وحفظ موقوفه مشترکه وتسویه فیما بین ارباب حقوق وایصال هرذی حق بحق خوداست نه ارباب تملك، دل بخواهانه تصرف شخص متصدی وازاین جهت است که دراسان ائمه وعلماء اسلام سلطانرا بولی روالی وراعی وملت را برعیت تعبیر فرموده اند وهم ازروی همین مبنی واساس انکه حقیقت سلطنت عبارت ازولایت برحفظ ونظم بمنزله شبانی کله است لهذا بنصب الهی عزاسمه که مالك حقیقی وولی بالذات ومعطی ولایات است موقوف وتفصیل مطالب بمباحث امامت موکول است وحون که دانستی قرو تسخیر رقاب ملت در تحت تحکمات حودسرانه علاوه براینکه ازاشنع انحاء ظلم وطغیان وعلو درارض است اغتصاب رداء کبریائی وبااهم مقاصد انبیاء علیهم السلام هم منافیست پس اهمال وسکوت ازقلع حنین شجره خبیثه درهیجیك ازادیان سابقه هم اصلا محتمل نخواهد بود وملکه ارایه مبارکه قالت یا ایها الملاء افتونی فی امری ما کنت قاطعة امراً حتی تشهدون که ازاسان ملکه سبا حکایت فرموده اند ظاهر است که اینکه قومش افتاب پرست بوده اند معهذا اداره حکومتشان شوره یهٔ عمومیه بوده نه استبدادیه وحتی ازایه مبارکه فتنازعوا امرهم بینهم واسروا النجوی که داستان مشورت فرعونیان درامر حضرت کلیم وهرون علی نبینا واله وعلیهما السلام ومنهی شدن مذاکره علنیه ایشانرا درینباب

عالم قدیماً وحدیثا همه بروحه ثانی مجعول وتحویلش بوجه اول مط ازبدع ظالمانه طواغیت امم واعصار است

دوم انکه دراین عصر عیبت که دست امت اردامان عصمت کوتاه ومقام ولایت ونیابت نواب عام دراقامه وظائف مذکوره هم مغصوب وانتزاعش غیر مقدور است ایا ارجاعش ازنحوه اولی که ظلم زائد وغصب اندر غصب است بنحوه ثانیه وتحدید استیلاء جوری بقدر ممکن واجب است ویا انکه مغصوبیت مقام موجب سقوط این تکلیف است

سیم انکه برتقدیر لزوم تحدید مذکور ایا همین مشروطیت رسمیه که دانستی رکن مقومش دوامر ووسیله تحدید منحصر در آنست متعین وخالی ازمحذور است یانه چهارم درذکر بعض وساوس ومغالطات القائیه ودفع انها

پنجم دربیان شرائط صحت ومشروعیت مداخله مبعوثان ملت دراینباب ووظیفه عملیه انان بروجه اجمال

فصل اول درتوضیح امراول وکلام دران دردو مقامست اول دربیان اصل محدودیت استیلاء وسلطنت مجعوله درجمیع شرایع وادیان باقامه همان وظائف ومصالح لازمه نوعیه

دوم درکشف درجه این محدودیت وحقیقت ان

اما امر اول ازانچه درمقدمه کذشت ظاهر وهویدا چه بعد ازانکه دانستی اصل تأسیس سلطنت وترتیب قوی ووضع وخراج وغیر ذالك همه برای حفظ ونظم مملکت وشبانی کله وتربیت نوع رعایت رعیت است نه ازبرای قضاء شهوات ودرك مرادات کرکان ادمی خوار وتسخیر واستعباد رقاب ملت درتحت ارادات خود

هم جز برانچه حفظ بیضه اسلام وحراست ممالك اسلامیه بران متوقف باشد چنین احکام اکیده وتصریح بانکه مخالفت بمنزله محاربه امام زمان ارواحنا فداه است نخواهند فرمود وهم این دسته جبابره وطغیت امت وماحیان احکام شریعت ورواج دهندکان انحاء فسوق وفجور درمملکت را هم خوب شناخته ومیدانند که دراین ارتکابات شنیعه چنکیریه جز حفظ مقام مالکیت رقاب وفاعلیت مایشاء وحاکمیت مایرید وعدم مسؤلیت عمایفعل مقصدوهم دیکری اصلا بخاطرشان نرسیده ودرنظر ندارند وهمچنین اتصاف مادسته ظالم پرستان عصر وحاملان شعبه استبدادیی روهم بتمام اوصافیکه درروایت احتجاج برای علماء سوء وراه زنان دین مبین وکمراه کنندکان ضعفاء مسلمین وتعداد فومودہ درآخرهمه میفرماید اولئك اضر علی ضعفاء شیعتنا من جیش یزید لعنه الله علی الحسین علیه السلام کماینبغی فهمیده ومیدانند که ازاین درجه همدستی باظالمین دردمان چه ومقصدمان چیست خودرا درعنوان ایه مبارکه واذا اخذ الله میثاق الذین اوتوا الکتاب لتبینه للناس ولا تکتمونه فنبذوه وراء ظهورهم واشتروا به ثمناً قلیلاً فبئس مایشترون مندرج ساختیم وبالاخره جزافتضاح ابدی وخزی دارین وعذاب الیم الهی سودی نخواهیم برد سنة الله فی الذین خلوا من قبل ولن تجد لسنة الله تبدیلاً وخوبست عنان قلم را ازشرح این فضیحت که تبعاتش هرچه باشد بازهم عائد بنوست کرفته کشف حقیقت این مغالطات رابموقع خود احاله وبفهرست مندرجات فصول پنجکانه مقدمه را ختم کنیم واجمال ان بدین ترتیب است اول انکه حقیقت سلطنت مجعوله دردین اسلام وسائر شرائع وادیان وبلکه نزد حکماء وعقلاء غیر متدینین

ناعقب درمحرب عبادت شرب نهاد ـ نوشید بصوت مساوات مسلمین با هل ذمه درابواب توارث وتناکح وقصاص ودیاتش در اوردند وبلکه مساوات اصناف مکلفین مانندبالغ نابالغ وعاقل ومجنون وصحیح ومریض ومختار ومضطر وموسر ومعسر وقادر وعاجز الی غیر ذلك زنچه اختلاف انها منشأ اختلاف تکالیف واحکام وبداستان مشروطیت واستبداد ازفلك اطلس ابعداست را هم از مقتضیاتش شمردند وبالجمله چون سرمایه سعادت وحیات ملی ومحدودیت سلطنت مسؤلیت مقومه آن وحفظ حقوق ملیه همه منتهی باین دو اصل است لهذا این دو موهبت عظمای الهیه عزاسمه را بچنین صورقبیحه دراورند غافل ازانکه افتاب را بکل اندردن محال ودهنه دریای نیل را ببیل مسدود خواستن ازابلهی است ملت ایران هرچند چشم وگوش سر وازمقتضیات دین وضروریات مذهب بواسطه کمان ماها بیخبر وبحقوق ملیه وازادی ازین رقیت ملعونه ومساوات باغاصبین حریت وحقوقشان پی نبرده وجز مسخریت برای خوش گذرانی وچپاول مفت خوران معمم وکلاهی رتبه ومقامی برای خود تصور نکرده وحتی بی ربط بودن این امور را باساس مشروطیت وتحدید استیلاء جائرین هم برنجوده باشند . معهذا کله بمقدار را خوب میفهمند که اینهمه جانبازیهای عقلاء ودانایان وغیر تمندان مملکت بطبقاتهم من العلماء والاخیار والتجار وغیرهم در استنقاذ حریت ومساواتشان برای فرستادن نوامیس خود بی حجاب ببازار ومواصلت بایهود ونصاری وتسویه فیمابین امثال بالغ نابالغ ونحوذالك درتکالیف وبی مانعی فسقه ومبدعین دراجهار بمنکرات واشاعه کفریات واشباه ذلك نخواهد بود ورؤساء پیشوایان مذهب

همان شعبه استبدادی باقتضای همان رضیعه مقامیه خود که خط سجود
خیشه استبداد را باسم حفظ دین قدیما وحدیثا متکفل بوده وهست
خطاب مستطاب ولا تلبسوا الحق بالباطل وتکتموا الحق وانتم تعلمون را
مانند مخاطبین اولین آن پس پشت انداخت واین دو اصل سعادت
وسرمایه حیات امت را که دانستی حفظ حقوق ملیه ومسؤلیت ولاة
وغیرها همه مترتب برانهاست محض تنفر وصرف قلوب وبی نبردن ملت
مطلوب بصورتهای زشت قبیح دیگر جلوه گر ساخت اما حریت مظلومه
مغصوبه ملت ازذل رقیت جائرین را که دانستی ازاعظم مواهب الهیه
عز اسمه راین نوع واغتصابش دراسلام ازبدع شجره ملعونه بنی العاص
واستنقاذش ازغاصبین از هم مقاصد انبیاء واولیاء علیهم السلام
بوده بموهومش خواندن قاعدت نکرده بصورت بی مانعی فرقه
وملحدین دراجهار بمنکرات واشاعه کفریات وتجری مدعین
دراظهار بدع وزندقه والحاد حلوه دادند وحتی بی حجاب
بیرون امدن زنان ونحوذلك زانچه بداستان استبداد ومشم وطیت
دولت ازبحر اخضر بی ربط تراست ومسیحیان بواسطه منع
مذهبی نداشتن ازآن چه دولتشان مثل روس مستبده باشد یامثل
فرانسه وانگلیس شورویه علی ای حال درارتکابش بلامانعند ازلوازم
ومقتضیات این حریت مظلومه مغصوبه شمردند واما مساوات درقوی
وحقوق وسارنوعیات را که شنیدی اشرف کائنات صلی الله علیه واله
محض استحکام این اساس سعادت امت کتفهای مبارك را درچنان
حال شدت مرض برای استیفاء قصاص ادعائی کشود وحضرت شاه
ولایت علیه فضل الصلواة والسلام هم برای رفع بد نفرمودن ازآن
وتسویه فیمابین سائقین درین یا ازانیان با مسلمان انهمه محنتها کشید

گندم خواستن برادرش عقیل وعتابهای مکمله مقام عصمت بفرزندش سید الشهداء علیه السلام برای استقراض یکمد عسل از بیت المال که معویه باان عداوت ازشنیدن انها گریست وگفت انچه گفت وعاریه مضمونه خواستن یکی ازبنات طاهرات کردن بندی ازبیت المال وآن فرمایشات صخره صماشکاف الی غیرذلك ازانچه درکتب سیرمسطور وموجب سربزیری تمام مدعیان بسط عدالت ومساوات است همه برای حفظ این رکن اعظم وخروج ازعهده مسؤلیت مترتبه برآنست وازبرای پیروی ومتابعت همین است وسیره مأخوذه ازانبیاء واولیاء علیهم افضل الصلواة والسلام است که در این عصر فرخنده که عصر سعادت ویقظت وانقضاء دورهٔ اسارت وانتهاء سیر قهقرائی اسلامیانش بعونه تعالی باید شمرد ربانیین فقهاء روحانیین رؤساء مذهب جعفری علی مشیده افضل الصلواة والسلام هم دراستنقاذ حریت وحقوق مغصوبه مسلمین وتخلیص رقابشان ازذل رقیت واسارت جائرین همان همت مجدانه رامطابق همان سیره مقدسه مبارکه مبذول وبرطبق دستور مقرر درشریعت مطهره که مالایدرك کله لایترك کله درتحویل سلطنت جائره غاصبه ازنحوهٔ اولی که علاوه برتمام خرابیهای عیانیه اصل دولت اسلامیه را هم بانقراض عاجل مشرف نموده است بنحوه ثانیه که حاسم اکثر مواد فساد ومانع استیلاء کفره بربلاد است بذل مهجه ومجاهدت لازمه درحفظ بیضه اسلام رامصروف فرموده ومیفرمایند وچون بدیهی است تنبه غیر تمندان اسلام بازادی رقابشان ازرقیت جائرین ومشارکت ومساواتشان درتمام نوعیات مملکت باغاصبین وپی بردن بخطرات مترتبه براستبداد وفعال مایشاء بودن ظالمین برای جدشان درطلب وشوقشان بمطلب اعظم وسیله واقوی سبب است لهذا

فرموده اند

دوم مساوات دراحکام‌را ازامر بتسویه فیمابین عمش عباس وپسرعمش عقیل بااینکه بالمجبوریه ایشانرا بجنك اورده بودند باسائراسراء قریش حتی دربستن دستها وبازوهایشان بایدسرمشق گرفت که‌اصلا جهت فارقه ومائزه درکار نیست

سیم درجه مساوات درمقاصه ومجازات‌را ازبرهنه فرمودن دوکتف مبارك برفرازمنبر درهمان قرب ارتحال بااشتداد مرض وحاضر فرمودن‌تازیانه یاعصای ممشوق برای‌مقاصه نمودن‌سواده بمحض‌ادعای انکه دربعض اسفار هنگامیکه برهنه بوده تازیانه یاعصای مزبور ازناقه‌تجا زوبکتفش رسیده وبالاخره‌قناعت اوببوسیدن خاتم نبوب که درکتف مبارك بود وهم‌از فرمایش حضرتش که‌درمجمع عام‌برای‌استحکام این‌اساس‌مبارك محالی‌را فرض وفرمود اگرازصدیقه‌طاهره‌سیدة النساءفاطمه‌زهراء صلوات‌الله‌علیها سرقت‌سرزنددست‌مبارکش‌راقطع‌خواهم نمودبایداستنباط نمودکه‌بکجا منتهی وتاچه‌اندازه‌برای‌امتش‌ازادی‌درمطالبه‌حقوق‌رامقرر فرموده اند وازبرای‌احیاء همین‌سنت‌وسیره‌مبارکه ومحوبدعت‌تفضیل‌درعطاء واسترداد قطایع ویتولات وبر پاداشتن اساس مساوات بودکه‌درعصر خلافت شاه ولایت‌علیه افضل‌الصلوة والسلام انهمه فتن وحوادث بریا وحتی‌بزرگان اصحابش مانندعبدالله‌عباس ومالك‌اشتروغیرهما برای اطفاء نوائرفتن فی‌الحمله رفتار بسیرهٔ محدثه سابقین رادر عطاء وقسمت‌وتفضیل سابقین بدریین ، مهاجرین اولین وامهات‌مؤمنین‌رابر لاحقین تابعین وایرانیان تازه‌مسلمان‌ازحضرتش‌استدعا نموده وانجنان جوابهای‌سخت شنودند داستان حدیده محماة درجواب یکصاع

از نشاه نباتیت وورطه بهیمیت است بعالم شرف ومجد انسانیت از
مراتب وشؤن توحید ودرلوازم ایمان بوحدانیت درمقام اسماء وصفات
خاصه هم مندرج است وازاین جهت است که ستنقاد حریت مخصوصه
هم وتخلیص رقابشان ازاین رقیت منحوسه ومتمتع فرمودنشان
بازادی خدادادی ازاهم مقاصد انبیاء علیهم السلام بوده حضرت
کلیم وهرون علی نبینا واله وعلیهما السلام بنص آیهٔ مبارکه فارسل
معنا بنی اسرائیل ولاتعذبهم فقط تخلیص رقاب بنی اسرائیل از
اسارت وعذاب فرعونیان وازادانه باخود برد نشار بارض مقدسه را
خواستار بودند وبقاء ملك ودوام عزتش راچنانچه درهمان خطبه مبارکه
قاصعه تصریح فرموده التزام نمودند وعدم اجابت وتعاقب فرعونیان
برای ارجاعشان اسیرانه بمصر بغرق ایشان وازادی اسرائیلیان مؤدی
گردید وهم درهمان خطبه مبارکه قاصعه بعدازان فرمائشی که سابقا
نقل کردیم تخلص بنی اسمعیل وبنی اسرائیل ازذل رقیت اکاسره
وقیاصره را ازفوائد بعثت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه واله
الطاهرین احصاء فرموده اند الی غیرذلك ازانچه درتواریخ ثبت
وازاخبار مستفاداست واما مساوات تمام افراد ملت باشخص والی
درجمیع حقوق واحکام شدت اهتمام حضرت ختمی مرتبت صلواته
علیه واله را دراستحکام این اساس سعادت امت ازسیره مقدسه حضرتش
توان فهمید وخوبست ازهر بابی نمونهٔ ذکر شود اول مساوات درحقوق را
ازداستان فرستادن دخترش زینب حلی وزیور موروثه ازمادرش خدیجه
سلام الله علیهما را بمدینه منوره برای فکاك شوهرش ابی العاص
ازامیر مسلمین وگریستن انحضرت بمشاهده ان او بخشیدن وارجاع
تمام مسلمین حقوقشانرا بان معظمه بایداستفاده نموده که بچه دقت مقرر

بنی اسرائیل واتخذتهم الفراعنه عبیداً ودر قسم دوم اتخذوا احبارهم ورهبانهم اربابا فرموده اند ناظر بایمعنی وفی الحقیقه منشأ استعباد قسم دوم تملك قلوب است وازاینجا ظاهر شد جودت استنباط وصحت مقاله بعض علماء فن که استبداد را بسیاسی ودینی منقسم وهر دو را مرتبط بهم وحافظ یکدیکر وباهم توأم دانسته اند وهم معلوم شد که قلع این شجره خبیثه وتخلص ازاین رقیت خسیسه که وسیله ان فقط بالتفات وتنبه ملت منحصر است درقسم اول اسهل ودرقسم دوم درغایت صعوبت وبالتبع موجب صعوبت علاج قسم اول هم خواهد بود روزکار سیاه ما ایرانیان هم بهم امیختکی وحافظ ومقوم همدیکر بودن این دوشعبه استبداد واستعبادرا عیاناً مشهود ساخت وکشف حقیقت این بهم آمیختکی ومتقوم بیکدیکر بودن این دوشعبه وجهت صعوبت علاج شعبه ثانیه وسرایتش بشعبهٔ اولی بعدازاین درخاتمه درطی شرح قوای استبداد وطریق تخلص ازان خواهد امد انشاء الله تعالی وبالجمله تمکین ازتحکمات خود سرانه طواغیت امت وراه زنان ملت نه تنها ظلم بنفس ومحروم داشتن خوداست ازاعظم مواهب الهیه عز اسمه بلکه بنص کلام مجید الهی تعالی شانه وفرمانشات مقدسه معصومین صلوات الله علیهم عبودیت انان وازمراتب شرك بذات احدیت تقدست اسمائه است درمالکیت وحاکمیت مایرید وفاعلیت مایشاء وعدم مسؤلیت عمابفعل الی غیر ذالك ازاسماء وصفات خاصه الهیه جل جلاله وغاصب این مقام هم نه تنها ظالم بعباد وغاصب مقام ولایتست ازصاحبش بلکه بموجب نصوص مقدسه مذکوره غاصب رداء کبریائی وظالم بساحت احدیت عزت کبریائه هم خواهد بود وبالعکس ازادی ازاین رقیت خبیثه خسیسه هم علاوه برانکه موجب خروج

هم حرابن یزید ریاحی را بعد ازخلع طوق رقیت وخروج ازربقه عبودیت ال ابی سفیان وادراك شرف حریت وفوز بفناء وشهادت دوران رکاب مبارك بمنقبت علیای حریتش ستود وبخلعت والای انت الحر کما سمتك امك انت الحر فی الدنیا وانت الحر فی الاخره سرافرازش فرمود وهم بمقتضای احادیث وارده درتفسیر آیه مبارکه وعدالله الذین امنو منکم وعملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم الی قوله تعالی یعبدوننی لایشرکون بی شیئاً وانطباق فقرات اخر دعای افتتاح برمندرجاتش موعود باین کرامت حضرت امام ثانی عشر ومهدی منتظر ارواحنا فداه ومراد از این شرك بذات احدیت تقدست اسمائه کهدراین ایه مبارکه ولیش صلواته علیه راازان تنزیه فرموده همین مقهوریت ببیعت وطاعت طواغیت امتست کهشخص حضرتش چنانچه خودش فرموده ولیس فی عنقی بیعة طاغیة زمانی بعدم مقهوریت بدان ممتازاست وبلکه ازاخبار وارده در تفسیرایه مبارکه اتخذوا احبارهم ورهبانهم اربابا من دون الله والمسیح ابن مریم که خدای خود قراردادن نصاری احبار ورهبانشانرا بهمین تمکین وطاعت ازپاپان وپادریان تفسیر فرموده اند ظاهراست کهچنانچه کردن نهادن بارادات دل بخواهانه سلاطین جوردرسیاسات ملکیه عبودیت آنانست همین طور کردن نهادن بتحکمات خود سرانه روسآء مذاهب وملل هم که بعنوان دیانت ارآئه میدهند عبودیت انانست روایت شریفه مرویه دراحتجاج کهمتضمن ذم تقلید ازعلماء سوء وهوی پرستان ریاست ودنیا طلبانست هم معید همین معنی است لکن استعبادقسم اول بقهر وتغلب مستند ودرثانی بخدعه وتدلیس مبتنی. واختلاف تعبیر آیات واخبار که درقسم اول عبدت

ارباباً لهم يجتازونهم عن ريف الافاق وبحر العراق الى منابت الشيح الخ وهم درخطبه مبارکه دیکر پس ازاظهار شمهٔ ازملالتهای قلب مبارکش ازنفاق وعصیان اهل عراق واخبارشان بانکه بمکافات این عمل ازچنان نعمت عظمی محروم ودرتحت حکم بنی امیه اسیر مقهور خواهیدشد ویسومونکم سوء العذاب بعدازان فرمایشات چنین میفرماید وایم الله لتجدن بنی امیة ارباب سوء من بعدی عدول درتعبیر ازولاة بارباب برای افاده همین معنی وبانبو سابق متواتر بین الامه متحد المفاداست وهم سرور مظلومان علیه افضل الصلواة والسلام تمکین ازحکم دعی بنی امیه را ذلت عبودیتش میشمارد ودرجواب ارجاس وارذال اهل کوفه که انزل علی حکم بنی عمك بحضرتش عرضه داشتند چنین میفرماید لااعطیکم بیدی اعطاء الذلیل ولااقر لکم اقرار العبید وهم میفرماید وهیهات منا الذلة ابی الله ذالك لنا ورسوله والمؤمنون وجدود طابت وحجور طهرت وانوف حمیه ونفوس ابیة من ان تؤثر طاعة اللئام علی مصارع الکرام طاعت فجره وتن دردادن بحکم لئیمانرا عبودیتشان دانست وچنانچه سید حلی علیه الرحمه فرموده

کیف یلوی الی الدنیة جیداً لسوی الله مالواها خضوع نفس قدسیه حضرتش از آن اباء فرمود واز برای حفظ حریت خود وتوحید پروردکارش تمام هستی ودار آئی راندآه واین سنه کریمانه برای احرار امت استوار واز شوائب عصبیت مذمومه تنزیهش فرمود وازاین جهت است که درتواریخ اسلامیه صاحبان نفوس ابیه را که باین سنت مبارکه رفتار وچنین فدا کاریها نمودند اباة الضیم واحرارشان نامیده همه راخوشه چین آن خرمن وازقطرات آن دریای اباء وحریت شمردند وخود حضرتش صلوات الله علیه وعلی المستشهدین بین یدیه

ازهمین مقهوریتی است که بدان گرفتار بودند وهم اشرف کائنات صلی الله علیه واله درروایت متواتره بین الامه درمقام اخبار باستیلاء شجره ملعونه امویه ودولت خبیثه مروانیه میفرماید اذابلغ بنوالعاص ثلثین اتخذوا دین الله دولا وعباد الله خولا وکلمهٔ مبارکه حول را صاحب مجمع البحرین بعبید تفسیر نموده ودرقاموس بمواشی ونعم هم تعمیم داده وآیه مبارکه وترکتم ماخولناکم وراء ظهورکم هم دلیل تعمیم وحاصل مفاد حدیث مقدس نبوی که متضمن اخبار بغیب است انکه بعدازبلوغ عدد شجره ملعونه بسی نفر دین رابدولت تبدیل وبندگان خدارا عبید وآماء ومواشی خودقرارخواهندداد مبدء تحویل سلطنت اسلامیه ازنحوهٔ ولایتیه بتملکیه واغتصاب رقاب مسلمین را دراین حدیث مبارك که ازدلائل نبوت است تعیین وباکمال عددمیشوم منوط فرموده اند صلی الله علیه واله الطاهرین وحضرت سیداوصیاء علیه واله افضل الصلواة والسلام هم درخطبه مبارکه قاصعه درنهج البلاغه درشرح محنت وابتلای بنی اشرائیل باسارت وعذاب فرعونیان میفرماید اتخذتهم الفراعنة عبیداً وتفسیر این عبودیت چنین فرموده فساموهم العذاب وجرعوهم المرار فلم تبرح الحال بهم فی ذل الهلکة وقهر ی الغلبة لایجدون حیلة فی امتناع ولا سبیلاً الی دفاع وهم درهمان خطبه مبارکه دربیان استیلا اکاسره وقیاصره بربنی اسمعیل وبنی اسرائیل بااینکه نه ازادعای خدآئی اسمی ونه ازداستان پرستش رسمی وجزطرد وتبعیدشان ازمساکن دلکشای شامات واطراف دجله وفرات بصحراهای درمنه زاربی اب وعلف چنانچه سیره جائرین اعصار است قهربامر دیگر نداشتند معذالك انحضرت صلوات الله علیه همین محنت راعبودیت مقهورین وربوبیت قاهرین دانشته ومیفرماید کانت الاکاسره والقیاصره

ملل هم بدین منوال وگرفتار چنین اسارت بودند بازهم حالت وقوفی برای اسلام محفوظ بود وبعدازپی بردن انان بمبادی طبیعیه انچنان ترقی وفراگرفتن وپیروی نمودنشان از آن دستور وقهقری برگردانیدن طواغیت امت مسلمانان بیصاحب را بحالت جاهلیت قبل از اسلام وورطه رقیت بهیمیه ونشاهٔ خسیسه نباتیه بعد ازفوز بعالم انسانیت نتیجه را چنین منعکس ساخت ان الله لایغیر مابقوم حتی یغیروا مابانفسهم وبالجمله چنانچه اساس قسم اول براستعباد واسترقاق رقاب ملت درتحت ارادات خود سرانه وعدم مشارکت فضلا ازمساواتشان باسلطان مبتنی وعدم مسؤلیت هم متفرع بران است اساس قسم دوم هم برازادی ازاین عبودیت ومشارکت ومساوات احاد ملت حتی باشخص ولی نوعی درجمیع نوعیات مبتنی ومسؤلیت هم ازفروع آنست ودرکلام مجید الهی عزاسمه وفرمایشات صادره ازمعصومین صلوات الله علیهم درمواقع عدیده همین مقهوریت درتحت حکومت خودسرانهٔ جائرین را بعبودیت که نقطه مقابل این حریت است تعبیر وپیروان دین اسلام را بتخلیص رقابشان ازاین ذلت هدایت فرموده اند چنانچه درکیفیت استیلاء فرعون برنی اسرائیل بااینکه هرگزاورا مانند قبطیان بالوهیت پرستش ننموده وازاین جهت درمصر معذب ومحبوس وازرفتن بارض مقدسه ممنوع بودند معهذا درسورهٔ مبارکه شعراء ازلسان حضرت کلیم علی نبینا واله وعلیه السلام بفرعون میفرماید وتلك نعمة تمنها علی ان عبدت بنی اسرائیل ودرایهٔ مبارکه دیگر ازلسان قوم فرعون میفرماید وقومهما لنا عابدون وازایهٔ مبارکه دیگر که هم ازلسان انان میفرماید وانا فوقهم قاهرون ظاهراست که عبودیت اسرائیلیان عبارت

باراده اومبتنی وعدم مسؤلیت درارتکابات هم ازفروع این دو
اصل وتمام ویرانیهای ایران وشنائع مملکت ویرانه ساز وخانمان
ملت براندازان سامان که روزکاردین ودلت وملت را چنین تباه
نموده وبرهیچ حد هم واقف نیست همه ازاین باب است ولا
بیان بعد العیان ولااثر بعدعین واساس قسم دوم که دانستی
عبارت ازولایت براقامه مصالح نوعیه وبهمان اندازه محدوداست
بعکس آن برازادی رقاب ملت ازاین اسارت ورقیت منحوسه
ملعونه مشارکت ومساواتشان باهمدیکر وباشخص سلطان درجمیع
نوعیات مملکت ازمالیه وغیرها متنی وحق محاسبه ومراقبه داشتن
ملت ومسؤلیت متصدیان هم ازفروع این دواصل است ودرصدر
اسلام استحکام این دواصل ومسؤلیت مترتبه برانها بجائی منتهی
بوده که حتی خلیفه ثانی باان ابهت وهیبت بواسطه یك پیراهنی که ازحله یمانیه
برتن پوشیده بود چون قسمت احاد مسلمین ازان حله هابدان اندازه نبود
درفرازمنبر ازآن مسؤل ودرجواب امر بجهاد لاسمعا ولاطاعه
شنود وباثبات انکه پسرش عبدالله قسمت خودا ببدر بخشیده
وان پیراهن ازاین دوحصه ترتیب یافته است اعتراض ملت رامندفع
ساخت وهم درموقع دیکر درجواب کلمه امتحانیه که ازاوصادر شده
بود لتقومنك بالسیف استماع وبچه اندازه ازاین درجه استقامت امت
اظهار بشاشت نمود ومادامیکه این دواصل وفروع مترتبه کما
جعله الشارع محفوظ وسلطنت اسلامیه ازنحوه ثانیه بنحوه اولی
تحویل نیافته بود سرعت سیر ترقی ونفوذ اسلام محیر عقول عالم
وپس ازاستیلاء معویه وبنی العاص وانقلاب وتبدل تمامی اصول وفروع
مذکوره وکیفیت سلطنت اسلامیه باضداد انها مادامیکه حال سائر

کیری از هرگونه تعدی و تفریط ومبعوثان ملت وقوهٔ علمیهٔ مملکت عبارت از آنان ومجلس شورای ملی مجمع رسمی ایشان است ومحاسبه ومسئویت کامله در صورتی متحقق وحافظ محدودیت ومانع از تبدل ولایت بمالکیت تواند بود که قاطبه متصدیان که قوه اجرائیه اند درتحت نظارت ومسئول هیئت مبعوثان وانان هم درتحت مراقبه ومسئول احاد ملت باشند وفتور درهریك ازاین دو مسئولیت موجب بطلان محدودیت وتبدل حقیقت ولایت وامانت بهمان تحکم واستبداد متصدیان خواهد بود در صورت انتفاء مسئویت اولی ویا تحکم واستبداد هیئت مبعوثان درصورت انتفاء مسئولیت ثانیه ومشروعیت نظارت هیئت منتخبه مبعوثان بنا براصول اهل سنت وجماعت که اختیارات اهل حل وعقد امت را دراین امور متبع دانسته اند بنفس انتخاب ملت متحقق ومتوقف برامر دیگری نخواهد بود واما بنا براصول ماطایفه امامیه که اینگونه امور نوعیه وسیاست امور امت را ازوظائف نواب عام عصر غیبت علی مغیبه السلام میدانیم اشتمال هیئت منتخبه برعدهٔ ازمجتهدین عدول ویا ماذونین ازقبل مجتهدی وتصحیح وتنفیذ وموافقتشان دراراء صادره برای مشروعیتش کافیست

ومزید توضیح این مطالب هم بعدازاین خواهد آمد انشاءالله تعالی

وازانچه بیان نمودیم ظاهر شد که پایه واساس قسم اول ازسلطنت که دانستی عبارت ازمالکیت مطلقه وفاعلیت مایشاء وحاکمیت مایرید است برمسخریت ومقهوریت رقاب ملت درتحت ارادات سلطنت وعدم مشارکت فضلا ازمساواتشان باسلطان درقوی وسایر نوعیات مملکت واختصاص تمام انها بشخص سلطان وموکول بودن تمام اجرآت

بااطرادورسمیت بجای ان قوهٔ عاصمه عصمت وحتی بامغصوبیت مقام‌هم ممکن ومجازی از آن‌حقیقت وسایه وصورتی ازان‌معنی وقامت تواندبود موقوف‌برد وامراست

اول مرتب داشتن دستوریکه تحدید مذکور وتمیز مصالح نوعیه لازمه الاقامه ازانچه دران‌حق مداخله وتعرض نیست کاملاوافی وکیفیت اقامه آن‌وظائف ودرجه استیلاء سلطان‌وازادی ملت وتشخیص کلیه‌حقوق طبقات اهل مملکت‌را موافق مقتضیات مذهب بطور رسمیت متضمن وخروج ازوظیفه نکهبانی‌وامانت داری‌بهریك ازطرفین افراط وتفریط چون خیانت بنوع است مانندخیانت درسایرامانات رسماموجب انعزال‌ابدی وسایر عقوبات مترتبهٔ‌برخیانت باشدوچون دستورمذکوردرابواب سیاسیه ونظامات نوعیه بمنزله رسائل عملیه تقلیدیه درابواب عبادات ومعاملات ونحوها واساس‌حفظ محمدیت مبتنی‌برعدم تخطی ازآنست‌لهذا نظامنامه وقانون اساسیش خوانند ودرصحت ومشروعیت ان بعد ازاشتمال برتمام‌جهات راجعه‌بتحدید مذکورواستقصاء جمیع‌مصالح لازمه‌نوعیه جزعدم مخالفت فصولش باقوانین‌شرعیه شرط‌دیکری معتبرنخواهد بود ومزید توضیح این‌امر وجهاتی که رعایتش درتمامیت این اساس‌لازم‌است بعدازاین خواهد آمدانشاء الله تعالی

دوم استوار داشتن اساس مراقبه ومحاسبه ومسؤلیت کامله بکماشتن هیئت مسدده ورادعه نظاری از عقلاء ودانایان مملکت وخیرخواهان ملت که بحقوق مشترکه بین الملل هم خبیر وبوظائف ومقتضیات سیاسیه عصرهم اکاه باشند برای محاسبه ومراقبه ونظارت در اقامه وظائف لازمه نوعیه وحلو

ازتبدلش بمالکیت مطلقه ورادع از تعدی وتفریط دران
مانند سایر اقسام ولایات وامامات بهمان محاسبه ومراقبه
ومسؤلیت کامله منحصر وبالاترین وسیله که ازبرای
حفظ این حقیقت ومنع ازتبدل واداء این امانت وجلوگیری
ازاندك ارتکابات شهوانی واعمال شائبه استبداد واستیثار متصور
تواند بود همان عصمتی است که اصول مذهب ماطائفه امامیه
براعتبارش درولی نوعی مبتنی است چه بالضروره معلوم است که بان
مقام والای عصمت وعلوم لدنیه وانخلاع ازشهوات بهیمیه واجتماع
سائر صفات لازمه ان مقام اعلی که احاطه تفصیلیه بانها خارج ازاندازهٔ
عقول وادراکات نوع است مرحله اصابهٔ واقع وعدم وقوع درمنافیات
وصلاح حتی ازروی خطاء واشتباه وهمچنین درجه محدودیت
ومحاسبه ومراقبه الهیه عز اسمه ومسؤلیت وایثار ه الی تمام امت
رابرخود الی غیر ذلك من الوظائف بجائی منتهی است که لایصل الی
ادراك حقیقته احدولاینال کنهه عقل البشر وبادست رسی نبودن بان
دامان مبارك اگرچه بندرت تواندشد که شخص سلطان هم خودش
مانندانوشیروان مستجمع کمالات وهم ازامثال ابوذرجمهر قوه علمیه
وهیئت مسدده ورادعه نظاری انتخاب نموده برخود گمارد واساس
مراقبه ومحاسبه ومسؤلیت را برپای دارد لکن گذشته ازانکه بازهم
بمشارکت ومساوات ملت باسلطان وسدابواب استیثارات درمالیه وغیرها
وهمچنین بازادی ملت در اعتراضات وغیرهاغیروافی وازمقوله تفضل
است نه ازباب استحقاق علاوه برهمه اینها مصداقش منحصر و نایاب
ترازعنقاء واز کبریت احمر اندر ورسمیت واطرادش هم ازممتنعات
است وغایت انچه بحسب قوه بشریه جامع این جهات واقامه اش

ازخداوندی مملکت واهلش که درجات این خداوندی هم مختلف
است خواهد بود بخلاف قسم دوم چه حقیقت واقعیه ولب آن
عبارتست از ولایت براقامه وظائف راجعه بنظم وحفظ مملکت
نه مالکیت وامانتی است نوعیه درصرف قوای مملکت که قوای
نوعست دراین مصارف نه در شهوات خود واز اینجهت اندازهٔ
استیلاء سلطان بمقدار ولایت برامور مذکوره محدود وتصرفش
حد بحق باشد یا باعتصاب بعدم تجاوز از آن حد مشروط خواهد بود
احاد ملت باشخص سلطان در مالیه وغیرها ازقوای نوعیه شریك
ونسبت همه بانها متساوی ویکسان ومتصدیان امور همگی امین نوعند
نه مالك ومخدوم ومانند سائر امناء واجراء درقیام بوظیفه امانت
داری خود مسؤل ملت وباندك تجاوز مأخوذ خواهند بود وتمام
افراد اهل مملکت باقتضای مشارکت ومساواتشان درقوی وحقوق
بر مواخذه وسؤال واعتراض قادر وایمن ودر اظهار اعتراض
خود از آد وطوق مسحریت ومقهوریت درتحت ارادات شخصیه
سلطان وسایر متصدیان رادر کردن نخواهند داشت واین قسم ازسلطنت
را مقیده ومحدوده وعادله ومشروطه ومسؤله ودستوریه
نامند ووجه تسمیه بهریك هم ظاهر است وقائم بچنین سلطنت را
حافظ وحارس وقائم بقسط ومسؤل وعادل وملتی را که
متنعم باین نعمت ودارای چنین سلطنت باشند محتسبین واناة
واحرار واحیاء خوانند ومناسبت هریك ازاسماء مذکوره
هم معلوم است وچون حقیقت این قسم ازسلطنت چنانچه دانستی ازباب
ولایت وامانت ومانند سایر اقسام ولایات وامانات بعدم تعدی
وتفریط متقوم ومحدود است پس لامحاله حافظ این حقیقت ومانع

شانه مختلف و آخرین درجه ان ادعای الوهیت است وناهر درجه که قوهٔ علمیه اهل مملکت از تمکین آن استنکاف کند بهمان حد واقف والا باخرین درجه هم چنانچه ازفراعنه سابقین ظهور پیوست منتهی خواهد بود وبمقتضای الناس علی دین ملوکهم معامله نوع اهل مملکت هم بازیردستان خود بطبقاتهم همان معامله اعتسافیه سلطان است باهمه واصل این شجره خبیثه فقط همان بی علمی ملتست بوظائف سلطنت وحقوق مشترکه نوعیه وقوام ان بعدم مسؤلیت درارتکابات ومحاسبه ومراقبه درمیانه نبودن است

دوم انکه مقام مالکیت وقاهریت وفاعلیت مایشاء وحاکمیت مایرید اصلا دربین نباشد اساس سلطنت فقط براقامه همان وظائف ومصالح نوعیه متوقفه بروجود سلطنت مبتنی واستیلاء سلطان بهمان اندازه محدود وتصرفش بعدم تجاوز ازان حد مقید ومشروط باشد واین دوقسم ازسلطنت هم بحسب حاق حقیق متباین وهم درلوازم واثار متمائزند چه مبنای قسم اول بجمیع مراتب ودرجاتش برقهر وتسخیر مملکت واهلش درتحت ارادات دل بخواهانه سلطان وصرف قوای نوع ازمالیه وغیرها درنیل مرادات خود ومسؤل نبودن در ارتکابات مبتنی ومتقوم است هرچه نکرد باید ممنون بود اگر کوشت ومثله نکرد ویاقطعه قطعه بخورد سکان نداد ویابنهب اموال قناعت ومتعرض ناموس نشد باید تشکر نمود نسبت تمام اهالی بسلطان نسبت عبید واماء وبلکه اذل ازان وبمنزله احشام واغنام وحتی ازان هم بست تر وبمنزله نباتات است که فقط فائده وجودیه انها رفع حاجت غیر وخود بهره وحظی ازوجود خود ندارند وبالجمله حقیقت این قسم ازسلطنت باختلاف درجاتش عبارت

ندارد وحتی دست در ری بناموس را هم ا لرحواهد برحیص وبی ناموسی خودرا برملاء سازد وبازهم باقدسیت ونحوها ازصفات احدیت عزاسمه خودرا تقدیس نماید واعوانش مساعدتش کنند تمام قوای مملکت را قوای قهر واستیلا وشهوت وغضبش دانند وبرطبق ان راب بزاند لایسئل عمایفعل وهم یسئلون واین قسم ازسلطنت را چون دل بخواهانه وازباب تصرف احادمالکین دراملاك شخصیه خود وبرطبق اراده ومیل شخصی سلطان است لهذا تملکیه واستبدادیه کویند وهم استعبادیه واعتسافیه وتصلطیه وتحکمیه هم خوانند وجهت تسمیه ومناسبت اسماء مذکوره هم بامسمی ظاهر است وصاحب اینچنین سلطنت را حاکم مطلق وحاکم بامره ومالك رقاب وظالم قهار وامثال ذلك نامند وماتی را که کرفار چنین اسارت ومقهور باین ذلت باشند اسراء واذلاء وارقاء کویند وهم بملاحظه انکه حالشان حال اینام وصغاری است بیخبر ازدار آئیهای مغصوبه خود لهذا مستصغرین که بمعنی صغار وایتام شمرده شدکانست هم خوانند وبلکه بمناسبت انکه خط این ملت مسخره وفانیه درارادات سلطانشان ازحیات وهستی خود ازقبیل بهره وخط نباتات است که فقط برای قضاء حاجت دیکران مخلوق وخط استقلالی ازوجود خودندارند لهذا اینچنین ملت مظلومهٔ جاهله بحقوق وظائف بنفس خود رامستبین که بمعنی کیاههای صحرائی شناخته شدکانست هم خوانند درجات تحکمیهٔ این قسم ازسلطنت باعتبار اختلاف ملکات نفسانیه وعقول وادراکات سلاطین واعوانشان واختلاف ادراکات وعلم وجهل اهل مملکت بوظائف سلطنت وحقوق خود ودرجات موحد یامشرك بودنشان درفاعلیت مایشاء وحاکمیت ما یرید وعدم مسؤلیت عمایفعل ومالکیت رقاب الی غیرذلك ازاسماء وصفات خاصه الهیه وبلکه ذات احدیت تعالی

وروم دراصحاب حکماء کاملین درعلم وعمل برای وزارت وتصدی وقبول اماں هم باکمال تورع ازترفع قاهرانه ازاین جهت بوده وبلکه ابتدای جعل سلطنت ووضع خراج وترتیب سائر قوای نوعیه چه‌ارانبیاء علیهم السلام بوده ویاازحکما همه‌برای اقامه این وظائف وتمشیت این‌اموربوده ودرشریعت مطهره‌هم‌باتکمیل نواقص‌وبیان شرائط وقیودان برهمین وجه‌مقرر فرموده‌اند وکیفیت‌استیلا وتصرف سلطان درمملکت باعتبارانحصاران درتملکیه یاولایتیه بودن وشق ثالث نداشتن بریکی‌ازدووجه متصور تواندبود

اول‌انکه مانندآحادمالکین نسبت‌باموال شخصیه‌خودبامملکت واهلش معامله فرماید مملکت‌را بمافیهامال‌خود انکارد واهاش‌را مانند عبیدراماء وبلکه‌اغنام واحشام برای مرادات ودرك شهواتش مسخر ومخلوق پندارد هرکه‌را باین‌غرض‌وافی ودرمقام‌تحصیلش فانی‌دید مقربش کند وهرکه‌را منافی‌یافت ازمملکت که ملك شخصی خودش‌پنداشته تبعیدش نماید ویااعدام وقطعه‌قطعه بخوردسکانش‌دهد ویا کرکان خونخواره‌را بریختن خونش‌تهریش‌وبنهب وغارت‌اموالش واداشان نماید وهرمالی‌را که‌خواهد زصاحبش انتزاع ویابچاول چیاں اطرافیش بخشد وهرحقی‌را که‌خواهد احقاق‌واکرخواهد پایمالش کند ودرتمام مملکت‌بهر تصرفی مختار وخراج‌راهم ازقبیل مال‌الاجاره‌وحق‌الارض ملك‌شخصی‌خوداستیفاء ودرمصالح‌واغراض شخصیه‌خود مصروف‌دارد واهتمامش درنظم‌وحفظ مملکت‌مثل سائرمالکین‌نسبت‌بمزارع ومستغلاتشان‌منوط‌باراده ومیل‌خودش‌باشد اکرخواهد نکهداری واکرخواهد باندك‌چاپلوسی بحریف بخشد ویابرای‌تهیه مصارف اسفارلهویه وخوش کذرانی بفروشد ویارهن

ومساواتست

بدانکه اینمعنی نزد جمیع امم مسلم وتمام عقلاعالم بر آن متفقندکه چنانچه استقامت نظام عالم وتعیش نوع بشر متوقف بسلطنت وسیاستی است خواه تامّ بشخص واحدباشد یابهیئت جمعیه وچه انکه تصدی ان بحق باشدیا اغتصاب بقهرباشد یابوراثت یاباتخاب همین طور بالضروره معلومست که حفظ شرف استقلال وقومیت هرقومی هم چه انکه راجع بامتیازات دینیه باشد یاوطنیه منوط بقیام امارتشانست بنوع خودشان والاجهات امتیازیه وناموس اعظم دین ومذهب وشرف استقلال وطن وقومیتشان بکلی نیست ونابود خواهدبود هرچندباعلی مدارج ثروت ومکنت وآبادانی وترقی مملکت نائل شوند وازاین جهت است که درشریعت مطهره حفظ بیضه اسلام را اهم جمیع تکالیف وسلطنت اسلامیه را ازوظائف وشؤن امامت مقرر فرموده اند وتفصیل مطالب موکول بمباحث امامت وخارج ازاین مبحث است وواضحست که تمام جهات راجعه بتوقف نظام عالم باصل سلطنت وتوقف حفظ شرف وقومیت هرقومی بامارت نوع خودشان منتهی بد واصل است

اول حفظ نظامات داخلیه مملکت وتربیت نوع اهالی ورسانیدن هرذی حقی بحق خود ومنع ازتعدی وتطاول احادملت بعضهم علی بعض الی غیر ذلك ازوظائف نوعیه راجعه بمصالح داخلیه مملکت ومات دوم تحفظ ازمداخله اجانب وتحذرازحیل معموله دراین باب وتهیئه قوهٔ دفاعیه واستعدادات حربیه وغیرذالك واینمعنی را دراسان متشرعین حفظ بیضه اسلام وسائرملل حفظ وطنش خوانند واحکامیکه درشریعت مطهره برای اقامه این دووظیفه مقرراست احکام سیاسیه وتمدنیه وجزء دوم ازحکمت علمیه اش دانندشدت اهتمام عظماء ازسلاطین متقدمین فرس

یفعل ونحو ذلك ازصفات خاصه الهیه عز اسمه را از جائرین وابا اسلامیت منافی شمردند واز آلوده ساختن شرع قویم بچنین لکه ننك وعار عظیم هیچ پروا نکرده در مجمع مسیحیان عیب جو بدان اعلان وچنین ظلمی را بساحت مقدسه نبوت ختمیه صلوات الله علیهما وبلکه ذات اقدس احدیت تعالی شانه هم مستبدانه روا داشتند درجه ظلم واستبداد را بأین مقام منتهی وظلم بخالق را وسیله ظلم بمخلوق قرار دادند صدق الله العظیم وکذلك یقول ثم کان عاقبة الذین اساؤا السؤی ان کذبوا بایات الله وکانوا بها یستهزؤن

وچون بمقتضای حدیث صحیح اذا ظهرت البدع فعلی العالم ان یظهر علمه والا فعلیه لعنة الله سکوت ازچنین زندقه والحاد ولعب بدین مبین وعدم انتصار شریعت مقدسه در دفع این ضیم وظلم بین خلاف تکلیف وبلکه مساعدت واعانتی دراین ظلم است لهذا این اقل خدام شرع انور درمقام اداء این تکالیف وقیام باین خدمت برامده لازم دانست مخالفت این زندقه والحاد رابا ضرورت دین اسلام اشکار سازد امیدکه بعون الله تعالی وحسن تأییده بدرجه قبول فائز وموجب سقوط ازسائرین کردد وما توفیقی الا بالله علیه توکلت والیه انیب وهو المسدد للصواب

وچون وضع رساله برای تنبیه امت بضروریات شریعت وتنزیه ملت ازاین زندقه والحاد وبدعت است لهذا نامش را تنبیه الامه وتنزیه الملة ومقاصدش رادرطی یك مقدمه ورسم پنج فصل وخاتمه ایراد مینمائیم

اما مقدمه درتشریح حقیقت استبداد ومشروطیت دولت وتحقیق قانون اساسی ومجلس شورای ملی وتوضیح معنی حریت

را اساس خرابیها شمردند تادرین جزءزمان که بحمدالله تعالی وحسن تأییده دورهٔ سیر قهقهرائیه مسلمین بأخرین نقطه منتهی واسارت درتحت ارادت شهوانیه جائرین رانوبت منقضی ورقیت منحوسه ملعونه را عمر بپایان رسید عموم اسلامیان بحسن دلالت وهدایت پیشوایان روحانی ازمقتضیات دین واثین خود باخبر وازادی خدادادی خودرا ازذل رقیت فراعنه امت برخورده بحقوق مشروعه ملیه ومشارکت ومساواتشان درجمیع امور باجائرین پی بردند ودرخلع طوق بندگی جبابره واستنقاد حقوق مغصوبه خود سمنده وار ازدریاهای اتش نیندیشیده ریختن خونهای طیبه خودرا درطریق این مقصد ازاعظم موجبات سعادت وحیات ملیه دانستندوایثار درخون خودغلطیدن را برحیات دراسارت ظالمین ازفرمائیش سرور مظلومان علیه السلام که فرمود نفوس ابیه من ان تؤثر طاعة اللئام علی مصارع الکرام اقتباس کردند صدوراحکام حجج اسلام نجف اشرف که رؤساء شیعه جعفری مذهبند بروجوب تحصیل این مشروع مقدس وتعقب ازبفتوای مشیخه اسلامیه اسلامبول که مرجع اهل سنتند برای برائت ساحت مقدسه دین اسلام ازچنین احکام جوریه مخالفهٔ باضرورت عقل مستقل حجتی شد ظاهر ولسان عیب جویان رامقطوع ساخت لکن دسته کرکان آدمی خوار ایران چون برای ابقاء شجر خبیثه ظلم واستبداد واغتصاب رقاب واموال مسلمین وسیله ودست اویزی بهتراز اسم حفظ دین نیافتند لهذا بسنت ملعونه فرعونیه که اخاف ان یبدل دینکم کفت ازاین اسم بی مسمی ولفظ خالی ازمعنی رفع ید نکرده بافراعنه ایران همدست وکردند انچه کردند شنائع عهد ضحاك وجنکیزرا تجدید ودین داریش خواندند وسلب فعالیت مایشاء وحاکمیت مایرید وعدم مسؤلیت عما

تنبیه الامه بسم الله الرحمن الرحیم وتنزیه الملة

الحمدلله رب العالمین والصلوة والسلام علی اشرف الاولین والاخرین وخاتم الانبیاء والمرسلین محمد واله الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین

وبعد مطلعین بر تواریخ عالم دانسته‌اند که ملل مسیحیه واوروپائیان قبل از جنك صلیب چنانچه از تمام شعب حکمت علمیه بی نصیب بودند همین قسم از علوم تمدنیه وحکمت عملیه واحکام سیاسیه هم یا بواسطه عدم تشریع انها در شرائع سابقه ویا از روی تحریف کتب سماویه ودردست نبودن انها بی بهره بودند وبعد ازان واقعه عظیمه عدم فوز شان را بمقصد بعدم تمدن وبی علمی خود مستند دانستند علاج این ام الامراض را اهم مقاصد خود قرارداده وعاشقانه درمقام طلب بر آمدند اصول تمدن وسیاسات اسلامیه را از کتاب وسنت وفرامین صادره ازحضرت شاه ولایت علیه افضل الصلوة والسلام وغیرها اخذ ودرتواریخ سابقهٔ خود منصفانه بدان اعتراف وقصور عقل نوع بشر را ازوصول بان اصول واستناد تمام ترقیات فوق العاده حاصله درکمتر ازنصف قرن اول را بمتابعت وپیروی آن اقرار کردند لکن حسن ممارست ومزاولت وجودت استنباط واستخراج آنان وبالعکس سیر قهقرائی وکرفتاری اسلامیان بذل رقیت واسارت طواغیت امت ومعرضین ازکتاب وسنت مآل امر طرفین را باین نتیجه مشهوده وحالت حالیه منتهی ساخت وحتی مبادی تاریخیه سابقه هم تدریجا فراموش وتمکین نفوس ابیهٔ مسلمین را ازجنین اسارت ورقیت وحشیانه ازلوازم اسلامیت پنداشتند وازاین رو احکامش را با تمدن دعدالت که سرچشمه ترقیاتست منافی وباضرورت عقل مستقل مخالف ومسلمانی

بسم الله الرحمن الرحيم

رساله شریفه تنبیه الامه وتنزیه المله که از افاضت جناب مستطاب شریعت مدار صفوة الفقهاء والمجتهدین ثقت الاسلام والمسلمین العالم العامل اقامرزا محمدحسین النائنی العزوی دامت افاضاته است اجل از تمجید وسزاوارست که انشاء الله تعالی بتعلیم وتعلم وتفهیم وتفهم ان ماخوذ بودن اصول مشروطیت را از شریعت محقه استفاده وحقیقت کلمه مبارکه بموالاتکم علمنا الله معالم دیننا واصلح ما کان قد فسد من دنیا رابعین الیقین ادراك نمایند انشاء الله تعالی

فی شهر ربیع الاول سنه ۱۳۲۷

حرره الاحقر الحانی محمد کاظم الخراسانی

محل مهر مبارك

بسم الله تعالی شانه

بحمدالله تعالی وحسن تائیده رساله شریفه تنبیه الامه وتنزیه المله چنانکه مرقوم فرموداند اجل از تمجید وبرای تکمیل عقاید وتصدیق وجدانی مسلمین بماخود بودن تمام اصول ومبانی سیاسیه ازدین قویم اسلام کافی وفوق مامول است فلله در مصنفه المحقق وجزاه عن الاسلام واهله خیرا وکثر فی الفقهاء والمجتهدین امثاله بمحمد وآله الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین

فی شهر ربیع الاول سنه ۱۳۲۷

حرره الاحقر عبدالله المازندرانی

محل مهر مبارك

بحمد الله وحسن تأییده باهتمام وسعی حایزین

بمراتب السنایت

رساله شریفه

(تنبیه الامه وتنزیه الملة)

طبع بدار السلام بغداد

در مطبعه ولایت طبع وانتشار یافت

۱۳۲۷